

رسالة حل وعقد
زنج

رسالة مرد عقده زنج از لاری

۸۱۴

۷۸۴
۸۱۴
۱۹۷۱۳

رساله حل و عقد زریج
فارس
عبدالحی زراحدی لاری
سنه
۱۳۲۴
۱۲۱۴

کتابخانه

درخت نسیام سر اوباب
بر کتف سید کریم چو زنیست
ترانه‌های آبی و نارنجی
اسکبان الدیم و خطایم

۱۹۷۱۳



۸۱۴
۹-۵



درخت نسیام

کتابخانه

درخت نسیام سر اوباب
بر کتف سید کریم چو زنیست
ترانه‌های آبی و نارنجی
اسکبان الدیم و خطایم

۱۹۷۱۳



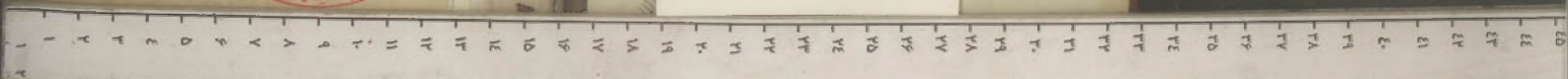
۸۱۴
۹-۵



۷۸۴
۸۱۴
۱۹۷۱۳

رساله حل و عقد زریج
فارس
عبدالحی زراحدی لاری
سنه
۱۳۲۴
۱۲۱۴

۸۱۴
۹-۵

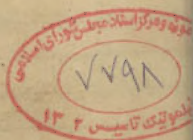


تبرکت نام سید کریم زین العابدین
ترغیب تانها ای مراد فارغ
اسکان الدجی بظنایم

۱۶۷۱۳



۸۱۴
۹-۵



تبریز

۷۸۴

۸۱۴
۱۹۷۱۳

رساله حل و عقد زینج

فارس

عبدالحی زاهدی لاری

نسخه

۱۳۲۴
۱۲۱۴

۸۱۴
۹-۵

درست نیاام سر او بابت تبرکت نام سید کریم زین العابدین
ترغیب تانها ای مراد فارغ
اسکان الدجی بظنایم

۱۶۷۱۳



۸۱۴
۹-۵



تبریز

۸۱۴
۹-۵

کتابخانه مرکزی و اسناد خطی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
تبریز
۱۳۲۴
۱۲۱۴
عبدالحی زاهدی لاری

منبع نوار عین است و پس **والی** و اولاد عظام کرام که مرکز خالی از اسباب است قدم
 ایشان مورد و لایق فرشتگانند و الماده و نکره اولاد ازینست عالم
 خاک آشفته یا یعنی کثرت تراب یا گفته هر کس که نام نامی ایشان است غریب باشد
 ابر و هر خطای که بی اسم سالی ایشان رسم تقریبی برود قطع خواهد بود **و نظم**
 هر نامه را در واج فرای نام ایشانست جده نام خدای ختم هر نظم و نثر را
 الحق باشد ازین نشان رونق **صلوات** الله و سلامه علیهم **و حدیث**
 بر ذهن عالی ارباب دانش و پیشش و پیشش و مستور نیست که حضرت عزت جل
 جلاله در هر نواله هم شئی از اشیا را بفرایه خلق نکرده **کقولہ الشاکف ما خلق**
الله شیئا عبثا پس هر ذره از ذرات کائنات را نایه خصوصیتی بران مرتب
 است و هر شئی از اشیا متعلق مضری و منفعتی خصوصاً اجرام علی که با اتفاق
 جهور سلف و اجماع اعیان خلف منشأ فیضی غایت و مبدا منافع بی نفع
 اند و هر ذره از ذرات از قبضت تعالی ایشان مستفیض و هر شئی از اشیا
 از انقباض انوار ایشان مستفید است و کون و فساد و این عالم جمیعاً بسبب تاثیر
 نظرات کواکب در عالم علی **نظم** بی سبب زامان نشا بدهره بی سبب
 بر زمین نجسته موراجرم بکثره جوی دانش کیش **جرج** بیما بیکر دورا دل
 و اختلافات گردش اولاد مختلف و صنوعا کند ادراک **بند** از هر یکی
 جدا اثری **کان** اثر را بنیاد از دگری آورد حکما کونا کون از برای
 جهانیان بیرون **لا جرم** دور بیان با رکاء دانش و پیشش بطل ذوق
 و کرمیق حرکات اولاد و توارسیر هر یک از کواکب فرات و ستار
 بر جوی خاص دیده منافع آن آنچرا با الهام و تیریه یافته و شلیقات نیست
 فرموده اند که از اوضاع اولاد و سیر مجرم آنچرا نقاشی می کند استقبال

در اسماء کواکب

بسم الله الرحمن الرحیم و بسم الله

ستایش دو را از لایش صافی را شاست که مطابق سیارات بعضی فوق بعضی را شاست
 و بهر لای کواکب و برایت شهاب کقولہ تعالی **انما زینا السماء الدنیا زینت الکواکب**
 از زینت داد و تعبید و پریشش تا در بر و سدل که هر یک از کواکب نور
 و ستار اثری و خاصیتی موجود فرمود **شعر** جل سلاک الهام **لا تفل کیف**
هو و لا هره کل فی مقت ذلک **الاسن** حارقی نور و صیغه الامع **و درود**
 نامحدود و ثنای نامحدود و ثنای با و کاه اختراشاسی با که بی زحمت و صدق
 مدح و شریعت و قانون طریقت کرده و اخبار سیاری در آن دج فرمود و برای
 العین در جات سیارات و حرکات سیارات مشاهده فرمود بنور بصیرت و در آن
 هشت منظر و هفت اختر را منور کرده انید و خطرات استوار بر پیش منظر **نظم**
 رفت از و سیر اولاد **و** رونق از و خطرات اولاد **را** تا فرغ از خوش
 افروختند ستمله مهر بفر خشتند نور فضاقت چه پیش و چه پس **و** منیع

نظم

از دلجپ دانند و آنچه قضاای شری و مکر و هی کرده مدفع آن حسب امکان
 گزینند و اختیار وقت جهت تجدید لباس و طلب معاش و رفیق سفر و وصول
 جفر و بزم و رزم و کشت و شکار و چوکان بازی و فرس تازی و تیر اندازی
 و نیزه بازی و نیزه رکاء و عالی و ادنی **شعر** بچین علم جملها تجدد **خاص**
انما که صاحب تاجند **هست** در بزم و رزم و کشت و شکار **اختیار** وقت
 و رکاء ای بسا حکمای روشن و راست **همچو** الهام و وحی بی کم و کاست
 که چند از زبان اهل نجوم صدق آن عاقبت شود معلوم **و** مسوده این
 اوراق و تحریر این کتاب از ضعف عباد الله و احوالهم الی الله العزیز قطب الدین
 عز الدین عبدالحی الزاهدی الکبیری الحسینی الدردی و فقده الله لما یحب و یزنی
 بعد از افاضت مقدسات علوم دینی اراده داشت علم نجوم نموده و بنا
 بر وجود ملاحظه انکار این اردو از حجاب غیب ریخ غیمه نادرین جزو زبان
 که این سرگردان با وجود آنکه چون کواکب شجره در تحت الشعاع انساب
 افتقار و احتراق و چون نیرافرد در حقایق افتاده بود اخوان و خلوت
 بی سببی از اسباب اتفاق نموده بودند که کواکب صابدی غیبتی که با زوال
 عطا کرده احتیاج از نوریه امال این شکسته بال بر طرف نایم خسوف
 و اردست افتاد از منافات پیش راه عطا یای از صاحب کمال او درند
 تا این مفتقر همچون قهر از استفااضه انوار آفتاب کرداری بهر و تخسوف
 کشتی فرصت با خیر شرف مطالع این علم شریف نایز شده و چون نکاست
 جی کرد از بر کانی این فن بنظر رسید با خرد مشورت نمودم که اگر در طریق
 استخراج فقا ویم کواکب و ازینج استنباط آن و ساحق طالع مولود مستور
 نماید که طالان این علم شریف دانش استخراج و دیبا دی حال برایشان

امان

اسان کرد و بیکر کرد و نظر صاحبان دین و دل مستحقین باید و بعد از آن
 مطالع کنندگان مولف را بدعای امرش یاد کنند خاتمه عقل ندای **شعر**
یا خدا **الحکم** که یسیر بچند متی **الطلب** الی غیر فیما فی خسران **اقبل** علی النفس
 و استیکف فضا لثبات النفس بالاجسم انسان **و** در دایم فقیه با توبع
 بال و فخر حال نکو طاعت و انقیاد **بسته** چند کارد و رسالت عقد تقویم
 و حل بعضی از سخنان میرزای شهید **ال** بیلدین **شاه** ج بی تیر به هات
 انال الله برهان در حیان تحریر این کتاب را بجل و عقد موسوم ساختن
 از مطالع کنندگان آنکه بر سه و خطا آن مطلع شوند از اوضاع فرمایند
 و از لایل غفور و خطا بپوشند و این کتاب بر دو مقاله و ضامه اتفاق افتاد
مقاله اول و آنچه متعلق با استخراج تقویم دارد و حل بعضی از سخنان میرزای
 شهید و عقد تقویم متعلق بر پنج باب **باب اول** در بیان استخراج تقویم کواکب
 سیمه ستاره و راس و تقاویم هشتاد و چهار رکوب تا بنده در طول و عرض
 مشتمل برده **فصل اول** در بیان استخراج اوساط کواکب و راس ازینج
فصل دوم در طریق تبدیل مابین السطری و تصحیح تبدیل و استخراج تقاویم
 کواکب ستاره و در نصف النهار و غیر نصف النهار و میل و میل و تقاویم کواکب
 فرات و طریق استخراج و وصول کف الحقیب **بر نصف النهار** **فصل چهارم**
 در بیان میل آفتاب و غایت ارتفاع و ظل بلا صاع و ظل بلا قدام و عرض
 کواکب **سسته** **فصل پنجم** در بسط کواکب بقوس الخلف و در و در و بجز و در
 آن **فصل هفتم** در عمل مقامات کواکب و رجعت و استقامت **فصل هشتم**
 در مضاطعات اوجی و تدویری کواکب **فصل نهم** در روشنی و غروب کواکب
 در ظاهر و خطای کواکب **باب دهم** در بیان طریق بسط نظر است

یافتیم اسم کواکب
 لا یطالع فیها فیما فی خسران
 اقبل علی النفس

فصل اول در بیان استخراج تقویم کواکب

فصل دوم در طریق تبدیل مابین السطری و تصحیح تبدیل و استخراج تقاویم کواکب

كواكب وانصاف كل غيغ لك مثل برهشت فصل **اول** در بيان بساط
نظرات كواكب باقمر وساعات انصاف كل ودانتي ساعات انصاف ونظير
وتناظر زمني وطلعي **فصل** **سوم** تحت الشعاع وخرج الشعاع **فصل** **چهارم**
در بيان حركات كوكب واعداد منيشد از شرف ونبذ وطر بقدر وجوب
وچاسد وراس وذن **فصل** **پنجم** در بيان تحويلات كواكب از برجي برزني
وجز و البعد وجز و اجتماع واستقبال **فصل** **ششم** در بيان انتقال قمر از برجي
بر برجي واز مني به مني و بيان سنازل قمر وطلوع وسقوط ان وانهجه
وطلوع وداخل و خارج ان **فصل** **هفتم** در بيان رويت هلال **فصل** **هشتم**
در ملاحظه سال عربي و فارسي وروعي وداستي سرماه هر يك وسماء
عربي يا موسط و سرماه تركان **باب** **سوم** در بيان خسوف وكسوف
ماه و آفتاب شتميل بر دو فصل **فصل** **اول** در بيان خسوف ماه **فصل**
دوم در بيان كسوف آفتاب وطر بقدر عمل و **باب** **چهارم** در بيان طالع
سال وطر بقدر ان باعمال مختلفه و تنويع البيوت و طالع تحويل آفتاب
از برجي به برجي و حفظ طر كواكب و ضووف وقه كواكب شتميل بر هشت فصل است
فصل **اول** در عمل فضل الدير **فصل** **دوم** در طالع سال عمل بعد و بهشت **فصل**
سوم در طالع سال عمل اوج و مرتك **فصل** **چهارم** در عمل جيب وقوس **فصل**
پنجم در تنويع البيوت **فصل** **ششم** در طالع تحويل آفتاب به برجي **فصل**
هفتم در حفظ طر كواكب از ارباب پوت و شرف و جدول و وجوه و مباني
و مستقي و انكشاف و تعيين و نقل النور و جمع النور و قبول و انكشاف و رفع
طبيع و دفع وقه وضع و امتراض و قمع و مراد و مخالي السير و وحشي
الشمس و بعيد الاشمال و جدول اختيارات **باب** **پنجم** در بيان غرض و ريات

تقریب است و زوایدی که در تقویم تأتیه مجاز دارند مشغلی بر شش فصل **فصل اول**
در دلائل و رؤس خمس و تحریز و بعد اول و اوسط و طریق استخراج آن **فصل**
دوم در بیان مواضع سبعه و نحوه و اوسط و طریق استخراج آن **فصل ششم**
در بیان نسبت بسامات معیبه و مستویه **فصل چهارم** در بیان مرکز الجوز
که از تأسیسات کوئید و جدول آن **فصل پنجم** در روزهای ششگانه از
هر ماهی **فصل ششم** در بیان سهام مستعمل در طالع سال و موایل و جدول
آن در زواید تقویم تأتیه و الله اعلم بالصواب **فصل دوم** در بیان انجیده
تعلق بطالع مولود دارد و حمل بخان میرزای شهید و طریق عقد آن بر سه
باب است **باب اول** در بیان بعضی اعمال نجوی در جیب و قوس و سهم و میل
منکوس و ظل استعمال و بعد کوب از معدل النهار و مطالع ممر و وجه مستر
و ارتفاع عاشر و غیره ذل مشغلی بر هفت فصل **فصل اول** در جیب و قوس
و سهم **فصل دوم** در میل منکوس **فصل ششم** در معرفت ظل استعمال **فصل چهارم**
در معرفت بعد کوب از معدل النهار **فصل پنجم** در معرفت مطالع مستر
و وجه ممر کوب و ارتفاع عاشر **فصل ششم** در معرفت تعدیل النهار و قوس
النهار و سامات النهار **فصل هفتم** و مطالع طلوع و غروب و درجات
طلوع و غروب **باب دوم** در بیان طالع مولود در وقت کلاذت و تعیین
و تحقیق و نمودارات و تعیین هیلا و کدخداه و عرض افق حادث کواکب
و سهم التضاعده و جهت عرض و تعدیل النهار حادث و مطالع صحیح و مطالع
اشعه و افوار که کما مشغلی بر شش فصل **فصل اول** در مطالع مولود
وقت کلاذت و تعیین و تحقیق و نمودارات **فصل دوم** در تعیین هیلا و
و کدخداه و زیادات و نقصان عطیة بسبب نظر سعد و نحس **فصل ششم**

و در عرض افق حادث کواکب و سهم التعداد وجهه عرض هر یک **فصل چهارم**
در تحلیل التعداد حادث **فصل پنجم** در معرفت مطالع مسطح کواکب **فصل**
ششم در معرفت طبع اشعه و انوار کواکب و استخراج درجه جنوبی از
مطالع البرج شمالی **باب هفتم** در معرفت انتهای مطالع تحول و شبیهات
مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در انتهای مطالع تحول **فصل دوم** در شبیهات
خاتم در بیان طریق یافتن مطالع مولود و بعضی احکام متعلق به نجوم
که پیشینیان تجربه کرده اند از مطالع اشخاص انسانی و آنچه بر تجربه کرده ایم
و ختم **کتاب اول** در آنچه تعلق به استخراج تقویم دارد و محل بعضی از اعتبار
میرزای شهید و عقد تقویم مشتمل بر پنج باب **باب اول** در بیان استخراج
تقاویم کواکب سبعه سیاره و راس و تقاویم هشتاد و چهار کواکب
ثابت در طول و عرض مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در بیان استخراج اواسط
کواکب و راس از پنج جدول بدینکه میرزای العبد بن شاه جهان
تمیو و کورکان در مؤامیه مقرر میداد **باب دوم** از مقدار السیه الزمائم
نیم جدول و قیویم که اواسط آفتاب و دیگر کواکب در آنوقت
استخراج کنیم آنوقت را از تاریخ مجری معلوم کنیم اگر از سالهای ناقصه
باین هشتصد و چهل و یک و هشتصد و هفتاد و یک باشد حجه
تقویم آفتاب مرکز و اوج مازان آن سالها برگیریم و اگر پیشتر باشد
بازاوان سال که ما باین او و سال مطلوب سی سال باشد یا ستاعیف
سی باشد برگیریم و سکا هلدیم و بجهت سی سال جدول سید مجموعه
برگیریم و از آنچه سکا حد شده به سکا هم که تاریخ مطلوب بیشتر یا باشد
و از فیما و اگر پیشتر باشد تا مرکز و اوج آفتاب در اواسط سال مطلوب حاصل

ایلیس باز ماه درو و مطلوب انجد ول مشهور و ایام انچه را بیم سراج
و مرکز اول افزاینیم تا مرکز و اوج در نصف النهار و ز مطلوب بطول رصد
مسئله در است حاصل ایلیس اگر بطول شهری دیگر خواهیم باز ما باین
الطولی انجد ول ما بین الطولین بگرییم اگر طول شهر مطلوب کمتر از طول
موضع رصد باشد بر افزاینیم و اگر بجا هم تا مرکز و اوج در نصف النهار
مطلوب در شهر مطلوب حاصل آید و جهت قمر مرکز و خاصه و وسط قمر
و وسط داس و جهت کوکب دیگر مرکز و خاصه و اوج هم برین ترتیب حاصل
کنیم **مسئله** بدان ایدک الله تعالی که اگر خواهیم در نصف النهار و روز و زمان
اوسط آن روز حدید استخراج کنیم نظری میکنیم که سال چیست از جهت آن
مبسوطه و مجموعه بحسب آن سال ارقام مرکز و اوج آن روز بر میدادیم
و جمع میکنیم در شمس و مرکز و خاصه و وسط قمر و وسط داس و بسط
و مجموعه و بحسب آن سال آن روز بر دادند جمع میکنیم و کوکب دیگر
آن ارقام از بسط و مجموعه بحسب مرکز و خاصه و اوج و از مجموعه ارقام بحسب
ستین از خاصه و مرکز برداشته جمع میکنیم و اوج همان سال مجموعه
شمس بر اوج آن افزاینیم و بحسب ماه و روز انجد ول ماه و روز رقم
بر داشته جمع میکنیم و در غیر موضع رصد ما بین الطولین بر آن افزاینیم
یا میکاهیم بر سال مطلوب حاصل میشود **مثال** خواستیم که در روز و
چهارشنبه اول فروردین ماه جلوی منتهی مطابق بایست پنجم ربع اول
سنة هجری بنویسیم حلی الظلعه و اگر بود با اوسط و با مرز ویت چیست
و سیم بود اوسط آن روز که نوروز فروردین است آن روز بر داریم با ا
نیم بسط و مجموعه **نصف** مجموعه ارقام از زیر برداشتم و جمع کردم جنس و جنس

عکس حرکت ربع اول جنس برعکس میاید کردیم و حرکت بیست و چهارم
 تا آنکه بیست و پنج ناقص باشد و بر آن افزودیم و تفاوت مابین الف و ی
 شیراز و سمرقند که **س** است جمع کردیم سر سال جلدی که در روز و روزگار
 حاصل آمد و نیز آن صحت این عمل است که سال هزار و بیست و هشت
 بردارند و سه سال هزار و بیست و هفت با حرکت مرکز کوکب و خاصه بدین
 سال جمع کنند اگر موافق بارقام سر سال هزار و بیست و هشت است عمل صحیح
 است و الا در آن روز یا کاسی عمل سهوشده باید ریزج سهوشده و باید
 اوساط شمس و قمر و خورشید و چاندول وضع نمودیم تا بر طالع است
 اسان باشد و صورت جدول اوساط شمس در سال **تکو** و **تک** است
 که در ضمن نوشته میشود در اوان صفحه

صورت	اوساط شمس	المركز	موجبه
قفس	س	س	س
نک	س	س	س
جمع	س	س	س
جمع	س	س	س
تفاوت	س	س	س
سر سال	س	س	س

سر سال ضمره **ا** حرکت یکسال شمس **ا** کد سر خط جمع کردیم سر سال جمع کردیم

و صورت جدول اوساط قمر در سال مذکور اینست ———— و الله اعلم بالصواب

صورت	اوساط قمر	المركز	الخاصه	الوسط	الراس
قفس	س	س	س	س	س
نک	س	س	س	س	س
جمع	س	س	س	س	س
جمع	س	س	س	س	س
تفاوت	س	س	س	س	س
سر سال	س	س	س	س	س

صورت	اوساط قمر	المركز	الخاصه	الوسط	الراس
قفس	س	س	س	س	س
نک	س	س	س	س	س
جمع	س	س	س	س	س
جمع	س	س	س	س	س
تفاوت	س	س	س	س	س
سر سال	س	س	س	س	س

چون سر سال با حرکت یکسال اهریک جمع نمودیم سر سال شد و انجم
 سر اوساط درست است و چون سر سال با حرکت یکسال اهریک و از ده مرتبه
 پیفر و دیم بدین صورت حرکت او در ماههای دوازده گانه حاصل آمد
 چون با حرکت خمر پیفر و دیم موافق سر سال شد پس بزرگ صحت عمل است

از این که در کتاب اوساط حرکت یافته و در کتاب الف و ی شیراز و سمرقند که س است جمع کردیم سر سال جلدی که در روز و روزگار حاصل آمد و نیز آن صحت این عمل است که سال هزار و بیست و هشت بردارند و سه سال هزار و بیست و هفت با حرکت مرکز کوکب و خاصه بدین سال جمع کنند اگر موافق بارقام سر سال هزار و بیست و هشت است عمل صحیح است و الا در آن روز یا کاسی عمل سهوشده باید ریزج سهوشده و باید اوساط شمس و قمر و خورشید و چاندول وضع نمودیم تا بر طالع است اسان باشد و صورت جدول اوساط شمس در سال **تکو** و **تک** است که در ضمن نوشته میشود در اوان صفحه

صورت	اوساط قمر	المركز	الخاصه	الوسط	الراس
قفس	س	س	س	س	س
نک	س	س	س	س	س
جمع	س	س	س	س	س
جمع	س	س	س	س	س
تفاوت	س	س	س	س	س
سر سال	س	س	س	س	س

که از جدول اول میسر معدول بر آشته بودیم اما تقویم زهره در نصف النهار
روز مذکور **روز هفت اوانه** در ساعت بعد چرب کرم و بر بیست و چهار
قسمت کردیم شد این **طالع** این را بر تقویم نصف النهار افزودیم شد تقویم **روز**
بوقت تحویل این **دایره** و من علی هذا ساوا لکواکب **تسهیل تقویم شمس**
نصف النهار اینچنان است که تقویم سال ما منی ماههای قدیم و جزو
موازی **طالع** تا نیر از هر روز نقصان تقویم همان روز از ماه قدیم حال
حال حاصل **ایده مثال** **ماستیم** که تقویم شمس در روز نوزدهم موافق
هزار و بیست و هفت بلانیم و ده هزار و نه و رسال هزار و بیست و شش
تقویم شمس بود این **طالع** و مبلغ مذکور از وی کردیم شد تقویم شمس بود
مذکور بحسب تسهیل این **طالع** و بحسب تحقیق این **طالع** و این اقرب است
هم و در جدول تسهیل هست که چون بر کز و خاصه در ایند و علقا
هر دو قدیم بر میدارند و بسیار بر عمل نزدیک است و پیش اند و دقیقه و سه
دقیقه تفاوت نمیکند و در قدیم بلابین السطری که شالندیم بحسب عمل
قدیم معدول **طالع** بود و در تسهیل **طالع** و با دایما از تسهیل قدیم جدول
بر میداریم بجهت استخراج قمر بنابر و توفی بران **طالع** **کواکب** **قوابل** و مواضع آنها
در طول و عرض بلشی از بطلمیوس بکزار و بیست و دو ستاره و صد بیست و نه
و بطلمیوس نیز در محسطنی آورده و آن کوکب را در ششصد و بیست و نه موضع
کرده اند قدر اول و اصف در رقد رشتیم و تقویم هشتاد و چهار ستاره
قوابل کرد و طالع سال عالم و سال قران و موالید تا شیر تمام دارد بعد از
ایروجد و حرکت کوکب در احوال دسین و عشرت سنین و موات سنین
خراهم ایرا جدول حرکت کوکب کرد در طول و عرض و اقل و اکثر چکه

چون حصه حرکت که شتر از وقت وضع جدول از جدول حرکت بردارند
و بر تقویم افزایند تقویم کوکب تا بقدر وقت مذکور حاصل **ایده** انا دایما
عرض کوکب قوابل بر یک سنال باشد و تغییر عرض ایشان راه نمیدارد و ما
مثالی بجهت برداشتن حصه از جدول حرکت قوابل بگوئیم که سالان شود
بمنه و جوده **مثال** در سال هزار و بیست و هفت ناقصه خراستیم که بلانیم
سهیل باقی در کلام برج بجرده و چند دقیقه است در جدول و قوابل
و تقویم سالی که مخفوف برید و مکرر قابات الدین حمشید وضع این جدول
کرده و سال **مثال** از جدولی بوده این **طالع** و این سال **طالع** و این صد و
هشتاد و شش سال است حصه حرکت از موات **طالع** و این شش **طالع**
و از احاد **طالع** و این را چون جنبش بر جنبش افزودیم شد **طالع** و دفع
کردیم جنبش افزودیم شد تقویم سهیل باقی در سال مذکور **طالع** که
و جدول حرکت قوابل در احاد و عشرت و موات قلوبیست که چوبت
ما بین النانچین بر موضع سر صود افزایند حاصل مطلوب باشد **طالع**
و باید دانست که کوکب تا بقدر سه صنف اند اول کوکبی که از قدیم
بزرگ باشد و بر طبیعت صعود مطلق باشد مانند سما و اغزل و
واقع و جنبش کوکب سعادت مطلق دهند و دوم کوکبی که از قدیم
باشد یا کمتر از آن و مزاج ایشان باخشی است برود مانند قلی و لاس
و قلب العقرب و عین الشور و منکب الفرس و معاقت مقامهای ایشان
مذکور باشد و سوم کوکبی باشند که بخش مطلق باشد مانند سحابات
و آن کوکب هیچ سعادت ندهد و چون نخست نکند و الله اعلم
و شکل در اوان صفحہ

نکونه

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

[illegible][illegible]

三

زمانی را مضاعف کنیم و در ساعات بعد از آن بهت مجدداً
سهای ساعات روز باشد مقصود تنهیم انچه از بعد حاصل شود ساعات
مستوی باشد انهای کلام و چون بعد از نصف النهار باشد یعنی
ارتفاع غری باشد بر جمع الفجری باز کرد و چون یکساعت رسد و در
ساعت زمانی باشد **حاشیه** و اگر با غایت ارتفاع کرد باشد باشد
اول از بعد و مثلاً که است بازای ساعات و در فایق تعدیل
باین نظریه پرداری محفوظ و از آن کشور و بعد و آن کشور
باز بطریق اول تعدیل کنیم و بنیات ارتفاع قیمت کنیم که حاصل
بر حفظ افزایم حاصل ارتفاع وقت باشد و وقت مطلوب و این
حاشیه بر ساحت نوشته شد و در آن صورت

کتاب جدول در اثبات مشهورات

فصل در بیان جدول اوج و ارتفاع اجرام سماوی
که اگر ارتفاع موجود باشد و عرض اوج کواکب معلوم کنند بهینند کیفیت
ارتفاع کواکب در آن روز چند است و در آن جدول ارتفاع معلوم میشود
که در مقابل کد که از ساعات است و اگر بایم قد بل کنیم سیانه دو
جدول آنچه یافت شد ساعات زمانی است از اول روز گرفته از نصف
النیهار باشد و الا ما مانده تا آخر روز و اگر بعد از نصف النهار باشد
بیم که کد که در مقابل ساعات است و اگر ساعات مستوی کنند و در اجزای
آن ضرب کنند و ابر حاصل اید و اگر ساعات مستوی کنند و از اجزای
ساعات زمانی ضرب کنند نیز شاید و اگر طالع معلوم باشد و خواهیم بدین
که ارتفاع چند است از طالع و ابر ساعات معلوم کنیم و ساعات مستوی
زمانی کنیم بعد از آن در مقابل آن ساعات از جدول ثبات ارتفاع وقت
بگیریم و اگر ساعات در قایق باشد قد بل کنیم سیانه جدول و ساعات
طالع خواستیم که از طالع ارتفاع بدین دو وقت تحریل شمس حمل و ثبات
ارتفاع ساعات گذشته از روز **ط** در مقابل ساعات سیم
و باقیمه در مقابل ساعات چهارم **ط** حاصل **ط** و در **ط** که در
است ضرب کردیم شد **ط** برقم اول که **ط** است افزودیم شد **ط**
و این ارتفاع وقت است و چون هر جلد است ساعات مستوی و زمانی
تکلیک **ط** طریق استخراج ساعات زمانی و مستوی از هر یک بر طرف
اسهل کرده و پنج خاناتی است و اگر ساعات مستوی معلوم باشد بیان
ساعات روز باشد بهین جدول بگیریم و بقیه ساعات معلوم بعد از
و در جدول ساعات بعد از روزیم آنچه حاصل شود نصف کنیم ساعات

جدول معرفه اجزای ارتفاع الشمامات و همدما									
ساعت	ثلاثه	اربعه	خمس	ستم	سابع	ثمانه	تسعه	عشر	الحاصل
1	1	2	3	4	5	6	7	8	9
2	2	4	6	8	10	12	14	16	18
3	3	6	9	12	15	18	21	24	27
4	4	8	12	16	20	24	28	32	36
5	5	10	15	20	25	30	35	40	45
6	6	12	18	24	30	36	42	48	54
7	7	14	21	28	35	42	49	56	63
8	8	16	24	32	40	48	56	64	72
9	9	18	27	36	45	54	63	72	81
10	10	20	30	40	50	60	70	80	90
11	11	22	33	44	55	66	77	88	99
12	12	24	36	48	60	72	84	96	108
13	13	26	39	52	65	78	91	104	117
14	14	28	42	56	70	84	98	112	126
15	15	30	45	60	75	90	105	120	135
16	16	32	48	64	80	96	112	128	144
17	17	34	51	68	85	102	119	136	153
18	18	36	54	72	90	108	126	144	162
19	19	38	57	76	95	114	133	152	171
20	20	40	60	80	100	120	140	160	180
21	21	42	63	84	105	126	147	168	189
22	22	44	66	88	110	132	154	176	200
23	23	46	69	92	115	138	162	184	211
24	24	48	72	96	120	144	170	192	222
25	25	50	75	100	125	150	178	200	233
26	26	52	78	104	130	156	186	208	244
27	27	54	81	108	135	162	194	216	255
28	28	56	84	112	140	168	202	224	266
29	29	58	87	116	145	174	210	232	277
30	30	60	90	120	150	180	218	240	288
31	31	62	93	124	155	186	226	248	299
32	32	64	96	128	160	192	234	256	310
33	33	66	99	132	165	198	242	264	321
34	34	68	102	136	170	204	250	272	332
35	35	70	105	140	175	210	258	280	343
36	36	72	108	144	180	216	266	288	354
37	37	74	111	148	185	222	274	296	365
38	38	76	114	152	190	228	282	304	376
39	39	78	117	156	195	234	290	312	387
40	40	80	120	160	200	240	298	320	398
41	41	82	123	164	205	246	306	328	409
42	42	84	126	168	210	252	314	336	420
43	43	86	129	172	215	258	322	344	431
44	44	88	132	176	220	264	330	352	442
45	45	90	135	180	225	270	338	360	453
46	46	92	138	184	230	276	346	368	464
47	47	94	141	188	235	282	354	376	475
48	48	96	144	192	240	288	362	384	486
49	49	98	147	196	245	294	370	392	497
50	50	100	150	200	250	300	378	400	508
51	51	102	153	204	255	306	386	408	519
52	52	104	156	208	260	312	394	416	530
53	53	106	159	212	265	318	402	424	541
54	54	108	162	216	270	324	410	432	552
55	55	110	165	220	275	330	418	440	563
56	56	112	168	224	280	336	426	448	574
57	57	114	171	228	285	342	434	456	585
58	58	116	174	232	290	348	442	464	596
59	59	118	177	236	295	354	450	472	607
60	60	120	180	240	300	360	458	480	618
61	61	122	183	244	305	366	466	488	629
62	62	124	186	248	310	372	474	496	640
63	63	126	189	252	315	378	482	504	651
64	64	128	192	256	320	384	490	512	662
65	65	130	195	260	325	390	498	520	673
66	66	132	198	264	330	396	506	528	684
67	67	134	201	268	335	402	514	536	695
68	68	136	204	272	340	408	522	544	706
69	69	138	207	276	345	414	530	552	717
70	70	140	210	280	350	420	538	560	728
71	71	142	213	284	355	426	546	568	739
72	72	144	216	288	360	432	554	576	750
73	73	146	219	292	365	438	562	584	761
74	74	148	222	296	370	444	570	592	772
75	75	150	225	300	375	450	578	600	783
76	76	152	228	304	380	456	586	608	794
77	77	154	231	308	385	462	594	616	805
78	78	156	234	312	390	468	602	624	816
79	79	158	237	316	395	474	610	632	827
80	80	160	240	320	400	480	618	640	838
81	81	162	243	324	405	486	626	648	849
82	82	164	246	328	410	492	634	656	860
83	83	166	249	332	415	498	642	664	871
84	84	168	252	336	420	504	650	672	882
85	85	170	255	340	425	510	658	680	893
86	86	172	258	344	430	516	666	688	904
87	87	174	261	348	435	522	674	696	915
88	88	176	264	352	440	528	682	704	926
89	89	178	267	356	445	534	690	712	937
90	90	180	270	360	450	540	698	720	948
91	91	182	273	364	455	546	706	728	959
92	92	184	276	368	460	552	714	736	970
93	93	186	279	372	465	558	722	744	981
94	94	188	282	376	470	564	730	752	992
95	95	190	285	380	475	570	738	760	1003
96	96	192	288	384	480	576	746	768	1014
97	97	194	291	388	485	582	754	776	1025
98	98	196	294	392	490	588	762	784	1036
99	99	198	297	396	495	594	770	792	1047
100	100	200	300	400	500	600	778	800	1058

ساعت	ثلاثه	اربعه	خمس	ستم	سابع	ثمانه	تسعه	عشر	الحاصل
1	1	2	3	4	5	6	7	8	9
2	2	4	6	8	10	12	14	16	18
3	3	6	9	12	15	18	21	24	27
4	4	8	12	16	20	24	28	32	36
5	5	10	15	20	25	30	35	40	45
6	6	12	18	24	30	36	42	48	54
7	7	14	21	28	35	42	49	56	63
8	8	16	24	32	40	48	56	64	72
9	9	18	27	36	45	54	63	72	81
10	10	20	30	40	50	60	70	80	90
11	11	22	33	44	55	66	77	88	99
12	12	24	36	48	60	72	84	96	108
13	13	26	39	52	65	78	91	104	117
14	14	28	42	56	70	84	98	112	126
15	15	30	45	60	75	90	105	120	135
16	16	32	48	64	80	96	112	128	144
17	17	34	51	68	85	102	119	136	153
18	18	36	54	72	90	108	126	144	162
19	19	38	57	76	95	114	133	152	171
20	20	40	60	80	100	120	140	160	180
21	21	42	63	84	105	126	147	168	189
22	22	44	66	88	110	132	154	176	200
23	23	46	69	92	115	138	162	184	211
24	24	48	72	96	120	144	170	192	222
25	25	50	75	100	125	150	178	200	233
26	26	52	78	104	130	156	186	208	244
27	27	54	81	108	135	162	194	216	255
28	28	56	84	112	140	168	202	224	266
29	29	58	87	116	145	174	210	232	277
30	30	60	90	120	150	180	218	240	288
31	31	62	93	124	155	186	226	248	299
32	32	64	96	128	160	192	234	256	310
33	33	66	99	132	165	198	242	264	321
34	34	68	102	136	170	204	250	272	332
35	35	70	105	140	175	210	258	280	343
36	36	72	108	144	180	216	266	288	354
37	37	74	111	148	185	222	274	296	365
38	38	76	114	152	190	228	282	304	376
39	39	78	117	156	195	234	290	312	387
40	40	80	120	160	200	240	298	320	398
41	41	82	123	164	205	246	306	328	409
42	42	84	126	168	210	252	314	336	420
43	43	86	129	172	215	258	322	344	431
44	44	88	132	176	220	264	330	352	442
45	45	90	135	180	225	270	338	360	453
46	46	92	138	184	230	276	346	368	464
47	47	94	141	188	235	282	354	376	475
48	48	96	144	192	240	288	362	384	486
49	49	98	147	196	245	294	370	392	497
50	50	100	150	200	250	300	378	400	508
51	51	102	153	204	255	306	386	408	519
52	52	104	156	208	260	312	394	416	530
53	53	106	159	212	265	318	402	424	541
54	54	108	162	216	270	324	410	432	552
55	55	110	165	220	275	330	418	440	563
56	56	112	168	224	280	336	426	448	574
57	57	114	171	228	285	342	434	456	585
58	58	116	174	232	290	348	442	464	596
59	59	118	177	236	295	354	450	472	607
60	60	120	180	240	300	360	458	480	618
61	61	122	183	244	305	366	466	488	629
62	62	124	186	248	310	372	474	496	640
63	63	126	189	252	315	378	482	504	651
64	64	128	192	256	320	384	490	512	662
65	65	130	195	260	325	390	498	520	673
66	66	132	198	264	330	396	506	528	684
67	67	134	201	268	335	402	514	536	695
68	68	136	204	272	340	408	522	544	706
69	69	138	207	276	345	414	530	552	717
70	70	140	210	280	350	420	538	560	728
71	71	142	213	284	355	426	546	568	739
72	72	144	216	288	360	432	554	576	750
73	73	146	219	292	365	438	562	584	761
74	74	148	222	296	370	444	570	592	772
75	75	150	225	300	375	450	578	600	783
76	76	152	228	304	380	456	586	608	794
77	77	154	231	308	385	462	594	616	805
78	78	156	234	312	390	468	602	624	816
79	79	158	237	316	395	474	610	632	827
80	80	160	240	320	400	480	618	640	838
81	81	162	243	324	405	486	626	648	849
82	82	164	246	328	410	492	634	656	860
83	83	166	249	332	415	498	642	664	871
84	84	168	252	336	420	504	650	672	882
85	85	170	255	340	425	510	658	680	893
86	86	172	258	344	430	516	666	688	904
87	87	174	261	348	435	522	674	696	915
88	88	176	264	352	440	528	682	704	926
89	89	178	267	356	445	534	690	712	937
90	90	180	270	360	450	540	698	720	948
91	91	182	273	364	455	546	706	728	959
92	92	184	276	368	460	552	714	736	970
93	93	186	279	372	465	558	722	744	981
94	94	188	282	376	470	564	730	752	992
95	95	190	285	380	475	570	738	760	1003
96	96	192	288	384	480	576	746	768	1014
97	97	194	291	388	485	582	754	776	1025
98	98	196	294	392	490	588	762	784	1036
99	99	198	297	396	495	594	770	792	1047
100	100	200	300	400	500	600	778	800	1058

سده فیه بود و نقلی که بلی باشد از پنجاه و چهار که شش بود ثانیه
مذکور در باب سده که درم ثلث شد پس ثلث برقم مجازی **دوم**
و **ثالث** فیه از پنجم باشد ثانی که است از هجری **و** درم که درم شد
سید اول شمس نصف النهار مذکور **باب** و برین قیاس است
سایر سید **چهارم** درم و غایت ارتفاع او باشد و در بله و یا بله بعد
کوکب از نامی عرض بلد بکاهیم اگر در جانب قطب خفی باشد و بقیع
اگر در جانب قطب ظاهر باشد و اگر از نزدیقه شود تمام است
تا صد و هشتاد بگیریم غایت ارتفاع آن کوکب باشد و اگر بر عکس
این عمل کنند در آن روز و کاهش غایت الخط باشد **مثال** بدانکه
غایت ارتفاع قوسیت از دایره نصف النهار میان امتی و تقاطع مدار
کوکب با نصف النهار آن تقاطع که سمت الزا من و دیگر باشد
و چون بخواهیم که غایت ارتفاعی با الخط افتاب یا کوکبی بدانیم بعد
کوکب از نامی عرض بلد بکاهیم اگر در بله و یا بله باشد کوکب در
جبهه قطب خفی و بعد افتاب میل درست و در تقاطع چون خواهد
که غایت ارتفاع هر دوزخ نویسنده بد و وضع کنند بعد از جدول
تقریب الزا من و غایت ارتفاع هر دوزخ در بحاری و در حد ثبت نمایند
و نامی عرض بلد است که عرض بلد را از دوزخ کم کنیم و باقی نامی
عرض بلد است و بر نامی عرض بلد می افزاییم اگر کوکب در جانب
قطب ظاهر باشد **مثال** خداستیم که در از لحاظ دایره مذکور غایت
ارتفاع افتاب در عرض **کرم** یعنی بله الزا من و الا زمان حفظها
الله تعالی و اهلها من الا شمس بدانیم بین عرض از دوزخ که درم شد

نای

نامی عرض بلد این **دوم** چون افتاب در جانب قطب ظاهر بود سید اول
که حاصل کرده بودیم قبل از این سمت غیر یافت بر نامی عرض بلد از دوزخ
شد غایت ارتفاع افتاب با نصف النهار این **مثال** و اگر در روبرو آن تا آخر
حوت باشد چون در جانب قطب خفی است باید که سمت تا غایت ارتفاع کله
حاصل **ایده** **مثال** درم و در غایت عرض خواهد بود نصف النهار مذکور خط
بالاصابع و بالا قدام بدانند غایت ارتفاع و جدول خط مستوی و در
ایند و تقاطع بگیرند و تقاطع را در دایره افتاب ارتفاع ضرب کنند و اگر
دوی ناقص باشد بجا هند و اگر دوزخ را باشد بقیع ایند تا خط
بالاصابع و بالا قدام حاصل **مثال** غایت ارتفاع دوزخ مذکور
ف در غایت آن خط بالاصابع **مثال** خط بالاصابع این **مثال** تقاطع
بود **دوم** و در این را درم که قایم ارتفاع است ضرب کردیم شد
این **دوم** این از دقایق خط بالاصابع و اقدام معدل است بر اینست
السطرین و الله اعلم و چون خواهد کرد در تقریب نویسنده جدولی در
بسیار غایت ارتفاع وضع کنند و در دوزخ بعد از هر طریق عمل کنند
و در اینجا نویسنده **مثال** **چهارم** در عرض قدر و دوی او بود از راه
افتاب یعنی عرض کوکب از منطقه البروج و افتاب هر که از انجا دور
شود بنا برین عرض ندارد و کوکب شمس با غایت جبهه از راه افتاب
در ریشش و بحسب دوی ایشان از عرض کوکب چون خواهد
که عرض قدر بدانند و در تقریب نویسنده جدولی در دایره جدول
تقریب قدر وضع کنند و بحسب عرض از دوزخ در جدول عرض قدر
باین السطرین بر دارند و در غایت تقریب هر دوی نویسنده تقریب

بجمله آنکه برینم که از اید است یا ناقص ده و دوزخ بعد برداشتم بود این
دوم ناد قایم النسب جنوبی بود **ک** و اضا صاعده لرها و از بود **دوم**
میل جنوبی برداشتم **دوم** میل را در دقایم النسب ضرب کردیم شد
عرض جنوبی ناقص صاعده **و** الله اعلم **مثال** در عرض شتری مرکز
معدل را و از لحاظ دایره مذکور بود **دوم** حقایق النسب عرض
بود بعد از آنکه میل مابین السطرین این **مثال** صاعده لرها و از
دوم در میل جنوبی برداشتم بود **د** در دقایم النسب ضرب کردیم شد
عرض شتری جنوبی **دوم** و بقیع را بد و ناقص مرکز در دوزخ عقب
برداشتیم بود **د** در دقایم النسب جنوبی **د** حاصره معدل لرها
دوم **د** باز ای ان معدل بقدر میل مابین السطرین میل جنوبی
برداشتیم بود **د** شد عرض شتری جنوبی ناقص صاعده **د** الله
اعلم **مثال** **دوم** در عرض مرکز دوازده ماه مذکور مرکز معدل این
بود این **د** باز ای دقایم الحاصل عرض برداشتم بود معدل بود
باین السطرین این **د** حاصره معدل لرها و دوزخ **د** میل جنوبی
د در دقایم النسب ضرب کردیم شد عرض جنوبی **د** مرکز معدل
عقب **د** دقایم النسب **د** حاصره معدل **د** **ک** **د** الله اعلم **مثال**
ضرب کردیم شد عرض مرکز جنوبی صاعده ناقص **د** الله اعلم **مثال**
در بیان عرض سطرین یعنی دوزخ و عطارد بر مرکز معدل عرض از عرض
اول و دقایم النسب عرض دوزخ و سطرین و عرض اول دوزخ و این
شمالی بود و عرض اول عطارد جنوبی بود و اینا و علوت شمالی یا جنوبی
هر یک از دقایم النسب عرض دوزخ و سطرین نگاه داریم و غایت معدل

قدر و در بله و عرض هر دوازده باشد **مثال** حواستیم که در اول مراد
ماه جلوه عرض قدر بدانیم در از منطقه البروج و عرض مرکز و فصل سیم
دوازده دوزخ بود این **د** بحسب این جدول و از عرض قدر در ایدیم بود
عرض قدر این **د** چون تقاطع شود هجرت بعد میل مابین السطرین
شدیم و این عرض قدر باشد و قاعده کلیه در شمال و جنوب و صاعده
و زاید است که در حاصره معدل عرض کثر از شش برج باشد عرض شمالی
بود و از جنوبی و اگر از دوزخ اول و چهارم باشد عرض صاعده باشد
و از حاصره و در ربع اول و سیم زاید بود و از ناقص باشد پس این
عرض مذکور جنوبی صاعده ناقص باشد و الله اعلم **مثال** **دوم**
در عرض کوکب معلوم یعنی فصل و شتری و سیم چنان است
که سبقت دوزخ باشد که عرض کوکب دوزخ است از منطقه البروج
و عرض کوکب معلوم بدین طریق استخراج باید کرد که بر مرکز معدل
دقایم النسب عرض بکینند و اگر باز ای از دقایم النسب عرض
شمالی باشد حاصره معدل از میل شمالی بکینند و از میل جنوبی
بکینند و در دقایم النسب ضرب کنند حاصل ضرب عرض شمال
بود یا جنوبی و بیشتر یا کمتر بودی چند عرض حاصل کنند تا معدل شود
که زاید است یا ناقص و زاید شمالی و ناقص جنوبی و صاعده بود و ناقص
و زاید جنوبی و حاصره بود **مثال** حواستیم که برین نعل بدانیم
بود مرکز معدل این **د** در دقایم النسب **د** و اضا صاعده
بود این **د** حاصره معدل و جنوبی حاصره معدل برداشتم شد این **د**
پس میل در دقایم النسب ضرب کردیم شد عرض جنوبی این مرکز معدل

نای

فصل پنجم در بیان بسط کوکب بنظم طبعی بدانکه در تقویم چون تقویم
یکروزه او عمل میکنند محتاج به بسط نیست و در شش کوکب دیگر که
ده روز و پنجروزه عمل میکنند به بسط و عبارت از یون و اوردن
حرکت یکروزه کوکب است از حرکت دهروزه با پنجروزه اما بسط
دهروزه بنظم طبعی چون عشر البهت کوکب در جای فزاید بر بالا
و تقویم از روز را از ستور برداشته و بر او فزاید برج و درجه
و دقیقه و ثانیه های یکدیگر و اگر کوکب مستقیم باشد ده مرتبه عشر
البهت بر همان تقویم افزاید تقویم یکروزه یکروزه در آن عشر البهت
حاصل آید و اگر کوکب راجع باشد عشر البهت را از همان تقویم کم کنند
تقویم یکروزه یکروزه حاصل آید **مثال** تقویم شمس و اقول تیرماه
جلالی **کروزه** بود عشر البهت **و** بدین صورت نوشتیم

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

و افزودهیم تقویم دهروزه بدین طریق حاصل شد **و** در دهروزه
این عمل است که چون عشر البهت برود هم افزاید معین تقویم روز را هم
تیرماه شود چنانکه شد و ازل و عمل هوشد و تقویم زحل و اقول
شهر مذکور **و** عشر البهت **و** زحل چون مستقیم بود از تقویم
حرکت دهروزه حاصل شد
و جای شکل و ان صورت

یون

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

و چون عشر البهت برود هم افزاید حرکت روز را هم دستور بود معین
پس عمل در دهروزه و صحیح باشد و در وقتی که زحل راجع باشد بود و اقول
از ماه تقویم او بود **و** عشر البهت او بود **و** عشر البهت را از وی
نقصان کردیم تقویم آن دهروزه یکروزه یکروزه حاصل آید و الله اعلم

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

و تقویم را دست آن و بفرایند و استقامت و کم کنند در جهت تا تقویم
یکروزه حاصل آید **فصل ششم** در بسط کوکب بقوس الخلاف دهروزه
و پنجروزه بدانکه حرکت روز بیشتر از بهت سابق گویند و عشر البهت
را بهت وسط گویند و چون بهت سابق با بهت وسط موافق باشد بیشتر
از دو دقیقه تفاوت نداشته باشد بنظم طبعی باید راند و اگر بقوس
الخلاف و ما در شمس و زحل و مشتری و زحل و زحل و زحل و زحل
چهار بهت سابق با بهت وسط تفاوت بسیار نمیکند اما در برج و زحل
و عطارد چون تفاوت بسیار میکند در اینجا که تفاوت بسیار میکند
محتاج بقوس الخلاف است و ان چنان باشد که در پنجروزه ثلث

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

مثال این تقویم بدین مذهب مذکور بود **و** اگر بهت **و** بهت
وسط یعنی عشر البهت **و** تفاوت **و** بر یازده قسمت کردیم چنانکه بهت
ذکر یافت شد خارج قسمت **و** مضاعف ساختیم **و** شد چون بهت
وسط کمتر از نصف سابق بود کاستیم بدین صورت و بر تقویم کوکب
افزودیم شد تقویم دهروزه و زحل و زحل و زحل و زحل و زحل و زحل
زیاد از بهت سابق است و تقویم کوکب در تناقص بجای بهت بدین
طریق است تقویم **و** بهت سابق **و** بهت وسط **و** تفاوت را بدین
صورت یافتیم پس تفاوت **و** کم **و** بر یازده قسمت
کردیم **و** بدین صورت و خارج قسمت را مضاعف
بر یازده قسمت کردیم و مضاعف ساختیم شد **و**
چون بهت سابق کمتر بود بر بهت سابق افزودیم و از
تقویم کم کردیم بدین صورت و در بهت دهروزه این
سده مثال بجای بهت و استقامت مند الاصل را بنیت

و الله اعلم بالصواب

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

مثال در قوس الخلاف پنجروزه تقویم عطارد **و** بهت سابق **و** بهت
وسط **و** تفاوت **و** ثلث تفاوت **و** در دهروزه بهت وسط

تفاوت یکروزه و در دهروزه تفاوت را بر یازده قسمت کنند و ضعف
خارج قسمت را بگیرند و ثلث تفاوت را پنج بار شوالی و ضعف خارج
قسمت را ده بار شوالی بر بهت سابق افزاید اگر بهت اوسط زیاده از بهت
سابق باشد و بکاهد اگر کمتر باشد تا بهت های معتدل و در ها پنجگانه
پاد و کانه حاصل شود و بان بهت ها تقویم ازوها باید راند و ما
چند مثال کرد و وقت که اندین این عمل فزاید بودیم در اینجا براد
کردیم که بر ناظران اسان کرده **مثال** در قوس الخلاف دهروزه در
یازده مراد واه تقویم **و** بهت **و** بهت **و** بهت **و** بهت **و** بهت
سابق بود این **و** بهت وسط یعنی عشر البهت بود این **و** تفاوت
سابق بهت سابق و بهت وسط **و** بر یازده قسمت کردیم بدین صورت
خارج قسمت **و** پس خارج قسمت را مضاعف ساختیم **و** این را
در قوس نوشتیم بهت سابق را در تحت چون بهت سابق زیاد از بهت
وسط بود ده بار از وی کاستیم بدین صورت و این تعدیل بهت

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

پس تعدیل بهت چون کوکب مستقیم بود بر تقویم افزودیم بدین
صورت فرق تقویم این دهروزه حاصل شد و چون بر تقویم روز نوشتیم
افزودیم تقویم روز نیست و یک حاصل شد پس معلوم شد که عمل صحیح

مثال

[illegible]

A detail from a manuscript showing a large, stylized letter 'A' in red ink, with a decorative border and text in a cursive script.

و جلد اول بر سبیل تشویق و ترغیب به تحقیق در مبانی نظریات استقامت و زینا

علی بن ابی طالب علیه السلام را در این باره فرموده است:

ماضی یا مستقبل پیدا کنند و از مقابل بید و نصف النهار ساعات اتصال

بردارند و جدول رقم اول ملوک سامات افضل است و رقم دوم

دقائق ساعات است و رقم نهم علامت روز و شب و درجه پانز مثالی بگویم

که اسان باشد مثال در تقویم کوکب اکثر یعنی تقویم شمس و قمر

بیت شمس ۱۱ بیت قمر ۱۲ بیت معادل این نام بعد ماضی

ساعات نصف النهار: وحرارة معتدلة برغم ما يشاهد في تحتها و

سامات بعد طلب کردیم قریب باو ۷۰۰ یاقتم و در تحت نصف النهار ۵۵

و مقابل بید بود ساعات اتصال ۱۰۰ و این عمل تسهیل با عمل تحقیق زیاده

زده دقیقه تفاوت نمیکند و جدول التمهیل مذکور در ضمن نوشته

مواهد شد انشا الله تعالی

والله اعلم

و جای جدول در آن صفحه است

[illegible]

ساعات النهار									
س	د	س	د	س	د	س	د	س	د
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠
١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠
٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠
٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠
٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠
٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠
٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠
٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠
٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠
٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠

[illegible][illegible][illegible][illegible]

ساعات النهار		ساعات النهار		ساعات النهار		ساعات النهار	
ساعات	دقائق	ساعات	دقائق	ساعات	دقائق	ساعات	دقائق
1	0	1	0	1	0	1	0
2	0	2	0	2	0	2	0
3	0	3	0	3	0	3	0
4	0	4	0	4	0	4	0
5	0	5	0	5	0	5	0
6	0	6	0	6	0	6	0
7	0	7	0	7	0	7	0
8	0	8	0	8	0	8	0
9	0	9	0	9	0	9	0
10	0	10	0	10	0	10	0
11	0	11	0	11	0	11	0
12	0	12	0	12	0	12	0
13	0	13	0	13	0	13	0
14	0	14	0	14	0	14	0
15	0	15	0	15	0	15	0
16	0	16	0	16	0	16	0
17	0	17	0	17	0	17	0
18	0	18	0	18	0	18	0
19	0	19	0	19	0	19	0
20	0	20	0	20	0	20	0
21	0	21	0	21	0	21	0
22	0	22	0	22	0	22	0
23	0	23	0	23	0	23	0
24	0	24	0	24	0	24	0

[illegible]

فصل دوم در بیان قاعده اتصال کلی و در اتصال اتصال و تناظر
زمانی و مطلق شغل بر دو عقد **عقد اول** در بیان اتصال کلی بدین اکتفا
پرسوای که آن است غیر مبرکب و دیگر بدین نظر باناظر چون خواهیم
در اتصال کلی که غیر مبرکب بدین معنی ماضی یا مستقبل می بینیم و بعد از
زیاده از دو درجه نخواهد بود و غایت بهشت و دو درجه و سی دقیقه است
کمتر از ششصد عمل خود و ما با سه درجه و نیم دقیقه عمل کرده ایم و دلیل
درج کرده ایم چپ بهشت و در بالا جدول بعد در میان جدول طلب دارند و
برعکس مزاجات و از منطای هر دو سامات بعد بر دارند و در بعد ماضی
و بعد مستقبل چنانچه در مزاجات ذکر یافت عمل نمایند **مثال** تقویم شمسی
بنصف النهار و روز یکشنبه **است** تقویم شمسی **الله** بعد ماضی و بهشت
شمس **الله** بعد بهشت شمسی بهشت معدل **الله** پس بر بهشت معدل
و در قیاف بهشت از جدول اتصال سامات بعد بر داشتیم شد **الله**
نصف النهار **الله** چپ بعد ماضی بود و کمتر از سامات نصف النهار برساند
نصف النهار و دوم بدین صورت **مثال** و دو در تقویم و ششم
مثال دیگر و در جدول تقویم شمسی ما تا تقویم عطارد **الله** بعد ماضی
تا بهشت معدل اند سامات بعد **الله** و سامات نصف النهار و چپ
زیاد از سامات نصف النهار بود سامات نصف النهار از و هم
رفتم و بدین صورت و در تقویم و ششم **الله** که از وایع را نقلات
و اتصال کلی میگویند ما چنانکه سر زای ششصد و سی و یکد که هر دو
تو کتب مستقیم اند کمتر از آن بیشتر میرویم بهشت معدل بیشتر و اگر
هر دو را جمع باشند تفاضل بهشت بر بهشت معدل است و اگر کوئی را جمع و یکی

ششتم بهمت هر دو کوب برهم افزاییم بهمت معذایش بود و در انصاف
 علی بهمت ماضی مستقبل هرچیز مزاجات است از مزاجات درجیات
 بعد از آنکه بهمت از میان جدول طلب باید کرد و در انصاف بریکس
نوع دوم در میان تناظر زمانی و مطلق اثبات تناظر زمانی آن بود که هر
 دو کوبه در موضعی باشند که سامات و در مقایسه سامات شبیه باشد
 و آن در دو موضع است سرسرهان و سرچدی که بعد از هر دو نقطه سرسرهان
 و سرچدی سناری باشد چنانکه یکی در پست و دیگر در برود و یکی در دو
 و دیگر باشد و بعد هر یک از سرسرهان یک ربع و ده و دیگر از سرچدی چنان
 ربع و پست و دیگر و از چند مثال آنکه کم که سامان کرد **نوع سوم** از استیم که
 کتناظر زمانی شش و زده را با هم تقویم شش **کوب** تقویم **نوع دوم** که
 و چون در هر شش و پس در قاین شش بر دقایق ربع از **نوع دوم** و دقیقه
 شد پس **نوع دوم** و قیاساتی ماند و این بعد ماضی باشد بهمت معذایش آنکه
 سرسرهانی ششید و در طریقی بفرماید که هر دو و استیم باشند یا هر دو
 جمیع بهمت سیکری یا ششیم بهمت شش **بهمت زده** **نوع دوم** بهمت معذال - و
 از جدول انصاف در ششیم سامات بود و در سامات نصف انصاف
نوع دوم چون سامات بعد کثیر از انصاف اظهار بود بر افرای **نوع دوم** در یک سرسره
نوع سوم در تقویم ششیم **نوع دوم** که تقویم شش - کوب تقویم
 معذال و در قاین شش معذال برهم افزاییم و در شش - نایک
 سیما پست و این دقایق بعد از ششیم شش **بهمت معذال** و این بهمت
 معذال - خط سامات نصف انصاف و در سامات بعد چنان بیشتر از
 سامات نصف انصاف بود و در چنانچه بود و در کعبه و در درایم

259

3

مثال دیگر که تقویم شمسی در بعد مستقبل بهشت شش و ستون است
بعد از ساعات نصف النهار که چون بعد مستقبل بود و کمتر از ساعات
نصف النهار از وی نقصان کردیم و بدین صورت **در تقویم**
نخستیم مثال دیگر تقویم **در تقویم** که اگر بعد از ساعات شش و ستون
بعد از ساعات نصف النهار در شرقی بدین صورت **در تقویم**
در تقویم و ششم مثال دیگر تقویم در هر ماه که بعد از ساعات شش و ستون
ساعات بعد از ساعات نصف النهار پس ساعات نصف از
وی نقصان کردیم و بدین صورت **در تقویم** و ششم
مثال دیگر تقویم معادله و ملاقات بهر بود و بهشت نبوی بود و اینجا
النهار بود و بدین صورت **در تقویم** و ششم اما این بود که
قصر چرخ نیز نوزاد در درجات فصلی که درجه تا شمس باشد
بعد از نوبت گردید و وجه عمل آنست که چون بعد از ساعات نصف النهار
درجه بگیرد که از فصلی که درجه تا شمس باشد و آنرا
مستقبل باشد و بحسب بعد و بهشت ماه و از بعد از ساعات
بعد بود و در جدول با نام رساند بان طریق که مکرر ذکر شد
و ما درین نیز مثال دیگری بعد از ساعات مستقبل بگیریم مثال تقویم
فهرت **در تقویم** و بعد از ساعات شش و ستون بهشت محمدی و ساعات
بعد از ساعات نصف النهار و ساعات ساعات نصف النهار و ساعات
نقصان کردیم و بدین صورت که اگر بعد از ساعات شش و ستون
تقویم محمدی **در تقویم** بعد از ساعات شش و ستون از ساعات
بهشت محمدی و ساعات بعد از ساعات ساعات نصف النهار که در جدول

ساعات بعد از ظهر در روز دوشنبه ۱۳۰۲

۴

فهمی راس و ذنب معین طریق است اما دو قسم از اجزای هر دو است
بدین طریق مثال تقویم قمری که تقویم راس و آخر بعد ماضی است
بهت معقول و کرم و ساعات بعد از ساعات نصف النهار و در بدین
صورت **مصرع ۱۰** در تقویم **ماضی** و تقویم قمری که تقویم راس و ذنب
راس و آخر بعد مستقبل و کرم و ساعات بعد از ساعات نصف النهار
نصف النهار و در بدین صورت **مصرع ۱۱** در تقویم **توابع** است
اعلم ان ضرب **ضلع ۱** در میان تحویل کواکب از برجی به برجی و جزو
البد و جزو واجز او و استیصال اشغال بر دو عقد **مصرع ۱۲** در ساعات
تحویل **نجم** یعنی بد آنکه در کواکب ستره قمری چون از برجی به برجی دیگر
نقل کنند از تحویل کوبند و در ضمایع اشغال کوبند و بعد از این در هر عمل
از هر اعداد اعداد و جمع عمل کواکب ستره است که بعد بیکریند از
آخر برجی که در آن است اگر قریب باشد باول برج دیگر و آن بعد ماضی
است و اگر قریب و قافین برج دیگر باشد آنه و قافین برج دیگر بعد
مستقبل است و بهر جهت هران کواکب مقابل روز تحویل اگر بعد ماضی
باشد و مقابل روز پیش اگر بعد مستقبل باشد و بعد از آن جدول
اشغال ساعات بعد بر دارند و از نصف النهار نصف انصاف کنند
اگر بعد مستقبل باشد و ساعات بعد کتر از ساعات نصف النهار
و بر نصف النهار افزایند اگر بعد ماضی باشد و ساعات بعد کتر
از ساعات نصف النهار و ساعات تحویل کتر از ساعات اول آن روز
حاصل آید و بعد ماضی و مستقبل کتر گفته شد محتاج بنگار
نیست و ما درین نیت مثال مجر تبصره بگویم مثال تقویم قمری

و فارسی و روسی و دانستی سرماه
 هر یک و سرماه عربی با هر اوسط و سر
 ماه ترکیان ششبار برده و عقد **مقدول**
 و زبان مدخلی سال عربی و فارسی و ترکی
اما بجهت مدخلی سال هجری از سالهای
 ناقصه و نیست و ده و نیست و ده
 طرح کنند و باقی در بعد و در مدخلی
 سال عربی که در پنج وضع کرده اند
 مدخلی سال هجری سلم میشود **مثلاً**
 مدخلی خرم هزار و نیست و هفت ناقصه
 هجری خرامشیم که با اینم و نیست و ده
 طرح کرده صد و هشتاد و هفت باقی
 ماند پس **فرا** از یکای جد و اول و
 از بیایم جد و اول در سمتای هر دو
 مدخلی سال عربی بود یعنی اول و
 سال مذکور پنجشنبه باشد **آنانچه**
 فرس چون از ده سالها ناقصه یا
 نایم هفت هفت طرح کنند باقی را
 در یکای جد و اول که در پنج موضع
 است طلب کنند مدخلی سال مطلب

۱۲۸

باشد **شال** اخر استیم که داخل فروردین ماه فصد و هشتاد و هفت ناقص بدانیم هفت طرح کرم هفت ماند از پنج و بعد داخل سال فارسی در بحث کربسخر است نوشته بود دانستم کرد و شنبه داخل سال یعنی اول فروردین ماه که درود **شال** تاریخ روی چرخ از سالهای ناقص روی بیست و هشت بیست و هشت طرح کند پنجاه باقی ماند از در طول چرخ و طلب کند و از پنجاه و هشت روی سر سال همان **شال** اخر استیم که داخل سال هزار و هفصد و بیست و نه ناقص روی باقی بیست و هشت بیست و هشت طرح کرم هفت ماند و مقابل داخل سال روی یعنی اول **شماره** اول و در کتب شنبه باشد **هفت دوم** در دشت سرمایه هر یک و سرمایه با هم اوسط و سرمایه هر یک با یکا کرم داخل سال معلوم شد یعنی اول از حم از تاریخ مرید و اول فروردین ماه است پنج غریبه و اول فروردین ماه از تاریخ بود هر یک و اول **شماره** اول از تاریخ و دین معلوم شد باشد بازی آن از جدول ماهها بر سر اندازد و از ده ماه تمام شود و شهر غریبه که مد کرد شد باعتبار آن وسط است و پیدا شود و ربع آن در هر کتاب از کتابهای اینها فخر آن دفتر بود داخل سال نام و در این نیز شالی پیا روی **شماره** اول از حمز با هم اوسط چشتمه بوده در جدول شهر در ایدیم در بحث چشتمه **شماره** اول صف بود یعنی شنبه و مقابل **شماره** اول و مقابل طرح اخر از **شماره** اول در دوم و ششم **شماره** اول کرم داخل سال فارسی اول فروردین ماه و در فکر کرم و مقابل ده هشتاد و در مقابل هزار و ده ماه و در **شماره** اول اخر **شماره** اول

اولاً فشرایع را در ایامی بود همچوین در مقامی هفتاد و شش بنویسند
بعد از ششم سر ماه بود و کار آن را در اول و بود از این **اشاره** ماه بزرگان
از اجتهاد کردند پس اگر اجتهاد قبل از نصف النهار است بشارت باینکه بشارت را
از اول ماه بزرگان باشد و اگر اجتهاد بعد از نصف النهار
بود سر ماه بزرگان بود و از اینکه یعنی بعد از اجتهاد خواهد بود و جهت
در اینجا احتیاج بنیاید در میان دو **باب** **ستم** در میان خسوف و گرفت
ماه و در کتاب شنبلیله در فصل **فصل اول** در میان خسوف ماه است
شنبلیله در فصل **فصل اول** در میان امکان خسوف چرخ خواهد که
باشد که خسوف ممکن هست یا نه و در استنباطی که در کتاب باشد با در
و طرف بروز کثیر از جو سادت و چهار دقیقه گذشته از اول و در
با مانده تا آخر روز بعد و در استنباطی که در کتاب باشد خسوف
ممکن بود و چون باشد که ممکن باشد قطعه را به قطر ظل استخراج کنند
و نصف القطر را بگیرند و در این ماه در وقت بداند و در کتاب و در کتاب
پس اگر عرض ماه مثل نصف القطر بود یا بیشتر بود خسوف ممکن
باشد و اگر کمتر بود خسوف ممکن بود و این را می شنیدند و در کتاب
کرده که چون بخند معادل در آن جدول در آید نصف القطر
معلوم شود **فصل دوم** در میان استخراج خسوف جدولی است
شاهد میفرماید که عرض ماه در وقت استنباط در طول جدول
خسوف از جانب راست و جهت ماه در عرض جدول بر بالای طایف باید
کرد و از سمتی که در دو سامان سقوط نماید گرفت از این **مسئله**
باید که چون بطریق کرد و بعد ساجی که خسوف محقق شود تقریب

۱۰۰

نیز پس وقت استقبال استخراج کنیم باین طریق که جزو البعد افق و ما به متوجه
که مرکز د کوهه بر و در اند و جزو البعد اقطاب بر تقویم نظیر ضعیف نصف النهار
بما یجزو البعد بر تقویم نصف النهار از ایند اگر بعد ما ضعیف و از تقویم
بما یجزو ضعیف بر تقویم قمر که کند اگر بعد مستقل باشد تا جزو استقبال حاصل
شود و تقویم راس انبزو و استقبال کم نمایند و آنچه یخسوف و و عقله و غیره
واقع شود ناحصه العرض حاصل شود پس بحصه العرض ما را بگیرد اگر
کثیر از **مسدود** دقیقه باشد یخسوف محقق است پس عرض و بهشت ما را بنیاید
خسوف بر و در اند اگر کثیر از شش و شصت و نه بر و در هر چه ما یخسوف کعبه و
سامت مکتب الخیر و شش و نه بر و در اند اگر کثیر باشد اصابع نظیر اصابع چشم
که از اصابع معدله که برید بر و در اند پس سامات استقبال و یخسوف کلی به
مخرج موضع بر خند و سامات سقوط از اول بکاهد بر پنج از ایند و سامات
کثیر از دوم بکاهد و بیچدهام از ایند و سیم و چهارم بکاهد و بکلی از
اول و سامات بد و خسوف دوم و سامات بد و مکتوب و سیم و سامات
وسط خسوف و چهارم سامات بد و انبزو و پنج سامات تمام انبزو باشد
و یخسوف جزئی بود سامات استقبال از سه موضع نیم و سامات سقوط
از اول بکاهیم و سیم از ایند اول سامات بد و خسوف دوم و سیم تمام
انبزو و ما در تقویم سنجیدگی و خسوف استخراج کرده بودیم یکی کلی
بقدره راس و یکی جزئی بقدره ذنب و اینجا از آن کردیم که بر طایفه و دست
باشد و ما با بداعت غیره نمایند **شاه خسوف علی مقدس** یخسوف
کلی در شب یغشینه باز هم شهر رمضان المبارک پیشه باین طریق
سند و ششمین که نوشته می خند ششمین **بر طایفه** قمریت

هین بر او رجوع که برستای اساتذ کرد و دشمنی **ع** در بهشتها **ع** قهرت
و بهشت **ع** بعد ماضی، **ع** بهشت عدل **ع** اسامات بعد **ع** **ع**
اسامات نصف النهار **ع** که ساعات استقبال **ع** اجز و الجز شمس **ع**

هین بر او رجوع که برستای اساتذ کرد و دشمنی **ع** در بهشتها **ع** قهرت
و بهشت **ع** بعد ماضی، **ع** بهشت عدل **ع** اسامات بعد **ع** **ع**
اسامات نصف النهار **ع** که ساعات استقبال **ع** اجز و الجز شمس **ع**

و هر هفت دقیقه و نیم یکبار باشد و منصرفی پوسته از جانب شرق
در آید پس اگر هفت مرتبه کتازش سرچ بود از شمال شرقی در آید
و اگر پیشتر از شش سرچ بود از جنوب شرقی در آید و پس ستر است که
انجلی از ناحیه مغرب برود و عقده را سر لور از غنیمت ناید یا اشعب
بجسب قرب بعد از آن زرقه و اگر در عقده دتب بود در آن اوسیه
ناید یا تا رین باشد **در وقت تاراج** اوسامات تام خوف مسلم
شود از هر ساعتی بگماه و از هر دو دقیقه یکروز میان حفظ تاثیر
و کتب احکام شروع بود و در انجام تران صواب دانست

و هر هفت دقیقه و نیم یکبار باشد و مشرق و مغرب و جنوب و شمال
در این پس از هر هفت روز یکبار از مشرق و جنوب و شمال و مشرق و جنوب
و اکبر باشد از مشرق و جنوب و مشرق و جنوب و مشرق و جنوب و مشرق و جنوب
اجل از ناحیه مغرب بود و در عقده راس لون و آفرین ناید یا آشوب
بجسم قرب بعد از آن زنده و اگر در عقده دهن بود لون او سیاه
ناید یا تارین باشد **در این** و او سادات تمام خوف معلوم
شود از هر ساعتی بیکه و از هر دو دقیقه یکبار و زیان عظمی تاثیر
و کتب احکام شروع بود و در این مقام زلزلان صواب دانست

[illegible]

[illegible]

1

[illegible]

22	22	22
14		14
54		54

طالع طالع در عرض بلد مطلوب مقوس کنند طالع معلوم شود **جواب** بدانکه
چون ساعات و دقائق تحریل را معلوم شد عدد ساعات تحریل در راجزای
یک ساعت حقیقی ضرب کنند تا در معلوم شود و مرفوع متر هر یک را به
شصت بکنند و بعد از آن طالع جزو افتاب از بلد مطلوب بردارند یعنی
بجیب برج و دجه فذقیقه افتاب بر دارند و دقیقه را جزو اف
دجه است میران شود عمل تقریبی برج جزو و بالای جد و در طرف
طالع و در رجه جزو و در پایین جدول طلب کرده و در شقای هر دو
طالع بر دارند و تفاضل میان طالع آن دجه و دجه بعد از آن
بگیرند و در فاقه کرای و رجه جزو بود ضرب کنند و حاصل ضرب را
بر طالع آن دجه افزایند از جنس بر جنس تا طالع در جانب و فاقه
جزو افتاب حاصل آید که ساعات تحریل از اول روز بود و چون
در ابر بر طالع جزو افتاب جمع میکنند طالع طالع حاصل آید و آن
تحریل بشب بعد عدد ساعات تحریل از اول شب در راجزای ساعات
ضرب کنند بطریق که مذکور شد و با طالع نظیر جزو افتاب یعنی برج
ختم جزو افتاب بهمان دجه و دقیقه طالع بر دارند بطریق که مذکور
شد و با دجه جمع کنند طالع طالع باشد و در رجه و در عرض بلد مقوس
کنند تا طالع معلوم شود و گاه باشد که عملی بعد بهت با اوج و مرکز
یک دجه کنند موافق نیاید که دفع کنند و ساعات بعد ضرب و قسمت کنند
با دست این چنانکه درین مثال آورده میشود **مثال** طالع طالع بحسب
برج و مرکز و جیب و قوس بود **مثال** و بحسب تقریب بعد بهت و وقت
تحریل با این طریق که گفتیم که شمس **مثال** بود ما منی از بعد مستقبل

تا بوقت طلوع افراشم اگر
ساعات از اول روز
باشد و هر مطالع نظر جزو
آفتاب ۱۲

بنای مستقیم از اول تجدید خط را باد و بر جمع کردن شد مطالع طالع نام او
 و بعد از عرض بل مقوس کردیم شد طالع بحسب اوج و مرکز این و کما
 و الله اعلم **فصل هفتم** در علم جیب و قوس میرزای شیخیه سیر میاید غایت
 قدس علیه السلام که بر صدمه **نوع** از مرکز معقل بجای هم تا مرکز معقل الحقیقی
 باشد پس جیب او را و رابعا المیزان که بر صدمه ۱۰۰ است خط ضرب
 کنیم و بجای اصلی از جیب و جیب قوس بر کنیم و انشا اگر مرکز معقل الحقیقی
 کتر از شش برج باشد بر او اربع و اگر بجای هم آنچه مانده یا براید مرکز
 معقل بود **چند** بد آنکه بطریق مذکور در مرکز گفته شد مرکز معقل
 حاصل کنند و غایت قدس علیه السلام که گفته تا مرکز معقل الحقیقی حاصل
 شود و چون در وقت تحویل زیاد از نصف دور باشد و کتر از نصف
 دور نصف دور و در وی نقصان کنیم باقی قوس باشد و چنانکه گفته
 برج را بد و بعد کنند و باقی قوس منقی از جیب و جیب بر گیرند و اینست
 جیب را و رابعا این مرکز بر خط ضرب کنند حاصل ضرب جیب باشد
 و باقی جیب از جیب و جیب قوس بر گیرند و انشا اگر مرکز معقل الحقیقی
 کتر از شش برج باشد بر او اربع و اگر بجای هم آنچه مانده یا براید مرکز
 تحویل بود پس اگر مرکز تحویل اوج و مرکز و جیب و قوس یکی باشد
 مطالع طالع هر دو یکی بود و اگر تفاوت داشت باشد باقی حاصل شش
 اوج و مرکز عمل تمام نمایند و در این نیز مثالی بگویم مثال مرکز معقل
 این **که** غایت تعدیل **نوع** غایت قدس علیه السلام که گفته تا مرکز معقل الحقیقی
 شد مرکز معقل الحقیقی این **که** خط و چون زیاد از نصف دور بود و کتر
 از نصف دور بود نصف دور از وی نقصان کردیم شد قوس **که** خط

نظ

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

و اگر بود درجه از مطالع طالع که مانده بود بعد از فلک مستقیم
 اول الحمل مقوس کنند مانده حاصل اید و نظر مطالع سابع و نظریه باشد
 رابع و قوس النهار درجه طالع باین طریق باید سخت که مطالع و خط
 طالع از مطالع نظریه او هر دو به بله نقصان کنند آنچه مانده قوس
 النهار درجه طالع باشد سپس سدس قوس النهار درجه طالع
 بر مطالع بله افزایند حاصل مطالع باز هم بود و دهان از مطالع
 دوازدهم افزایند حاصل مطالع دوم بود و نهم دور بر مطالع
 یازدهم افزایند مطالع سیم بود و چون این مطالع ها در قیاس

باز هم از این صراط مطالع
 دوازدهم بود پس سیم
 دور بر مطالع
 بحسب این قیاس

عشر

کنند درجات هر یک معلوم شود و نظایر این چهار مثال را می بود و سیر
 صاحبان عظمت مثالی این معنی پوشیده شود لهذا بنا بر دم فصل
 ششم و مطالع تحویل انتاب بهر برج بد آنکه ساعات تحویل را در ده
 ضرب کنند و با مطالع جزو انتاب بهر برج جمع کنند مطالع طالع باشد
 و چون در عرض بلد مطلوب مقوس کنند طالع تحویل بود و چون مثله
 درین باب بسیار گفته ایم هر کس مطالع را نداند و در آن باب دریا
 فصل احتیاج بنال ندارد **فصل هفتم** در بیان خطوط کوکب و ارباب
 چوت و شرف و حدود و وجوه و منتهی و مستعمل و مستعمل و انکاف
 و غیره و نقل النور و قبول و انکاف و دفع طبیعت و دفع قوت و منع و انکاف
 و قطع و سرده و خالی المتبر و دخیل المتبر و جدول اختیارات مشتمل
 بر سعه عقد اول از ارباب بیوت و شرف و حدود و وجوه بدانکه
 اسد خان انتاب است و در طالع خانه قصر و جدی و در او خانه
 زحل و قوس و حوت خانه های منبری و حیل و عقرب خانه های منبر
 و ثور و میزان خانه های زهر و جدی و سنبل خانه های عطارد و ولج
 و در مصر یا از جهت ارباب بیوت و شرف و حدود و وجوه یا و دریم
 که چهره نظر کنند با ساقی یا بنده انشا الله تعالی ولی وجهه الهی
 و اما حدود کوکب بد آنکه هر کوکبی را از کوکب مختبر در هر برج
 حادی بود و آن چند درجه معین باشد و در حدود خلاف کوکب
 و مشهور است از جهت حدود و معین است چنانچه در جدول

نموده شد و جدول در صفحه
 جای جدول در آن صفحه است

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵					

استفاده بر مستوفی بود بعد از این بر هر جزء از آن فلک نه بر صاحب
 بیت خانه که صاحب بیت ساقط افتاده باشد **اما مستوفی** آن کوکب
 بود که در وقت قرآن بخواند فلک تدویر یا باوج خورشید نزدیک باشد
 یا عرض او در شمال بیشتر از کوکب دیگر بود یا کوکبی در عاشر افتاده
 بود و او را مستوفی بود بد آنکه رجای مشی با ثانی عشر طالع افتاده
 بود و مدار احکام در آن بر کوکب مستوفی باشد و کوکب سیزده و ستر
 بر جن و قرآن **عقد سیم** در انکشافات و تیز و نقل المیز و جمع التیز و نقل
 و انکشاف و دفع طبعیت و دفع قوت و منع و امتناع و قطع و مراد و طالع
 التیز و وحشی التیز و جده و اختیارات **اما انکشاف** حضرت حکیم
 بخت و فیلسوف مطلق نصیر المیز و اللطین اسکندر الله فی بیان خرافات
 الجنان میفرماید در فصلی از فصلی می فصل در معرفت تقویم که باشد
 که کوکبی متصل بکوکبی شود بر سبیل نظیری یا ثانی نظری و بیش از نام
 آن اتصال باطل شود بسبب جمع یا بسبب بطر کوکب متصل یا بسبب
 استقامت آن کوکب که اتصال واقع شود یا بسبب سرعت سیرات
 اتصال باطل شود از انکشاف گویند و با نیز بر انکشاف نباشد
اما تیز است که کوکب روزی بروز یا لای زمینی بود و کوکبی
 شب یا لای زمینی بود **اما نقل المیز** است که کوکبی سیکرد و کوکبی
 سزا نزدیک و جریه از تمام نصف نشد باشد دیگر را بید پس
 نزدیک کوکب اول بر ثانی دهد و اگر چه از هر دو کوکب از یکدیگر بمانند
 باشند و این بنابر اتصال بود میان دو کوکب **قول** و **انکشاف**
 تدویر نیز گویند و بدان که قبول دو نوع است یکی مطلق و دیگری مقید

۶۵۹
 اما مطلق است که کوکبی بصاحب خطی پیوند دارند و خط او چنانکه قسم
 از حوت بیشتر پیوند یا آنکه ششتری از میزان بوجهل پیوند و صاحب
 خط آن اتصال را از آن کوکب قبول کند اگر چه بنظر عدوت باشد و بدان
 منزل است که کسی یا بیز یا از حاشیه او یا از جای انجایهای چیزی اندک
 و مقید است که ششتری و شمس و زهره و عطارد را قبول کند بی اتصال
 چون در بیت یا شرفی وی باشد و تقریبا قبول کند بی اتصال چون در هر
 سیم باشد و شمس از هر خطی کوکبی را قبول کند که سببیت یا شرف **ثانی**
 طالع کسی از آن سبیل باشد و مزج و ریاضه و دیگر جزایست که عاشر
 است و سبب بودن او در عاشر سیز است و اگر چه او را در انجا خطی
 نیست و ششتری در مزج و دیگر قوس پس بدان سبب که عاشر حوت
 هم سیز است اگر چه در آن دل و ده هاست و زهره در ده و دیگر حوت
 است و بدان سبب که در شرف خرد است هم سیز است اگر چه در ده
 ضعیف است و دیگر کوکب از زهره و مزج و طالع و ساقط اند بدان
 سبب که در ده و ده چون زهره نزد ششتری نقل میکند و مزج سید
 و مزج در بهمن و ده هاست مزج قوی تر سیز است بدان سبب
 که قابل تدویر زهره و ششتری است پس زهره که تدویر قوی تر است
 پس ششتری که تدویر ضعیف تر است و این اتصال ایزانیت و قابل
 تدویر هر دو بود که در انجا با نهمیم و در احکام نظرد و ستر قابل
 تدویر دلیل بود بر بر آمدن حاجات و بافتن مرادات و نایم و محبت
 میان دو کس و ما این یاد را از انچه ابراه غفرم تا بر میبندی اسان
 کرد و انشاء الله تعالی و بای که چون در کتب احکام شرح است در انجا

نظریه یادیم و هر کس که اراده یافتن آن داشته باشد بکتاب
 احکام رجوع نماید
اما انکشاف
 چنان بود که هر چه
 را بدوازده قسم
 مناسبت کند و هر چه
 دو درجه و نیم اما
 قسم اول را بصاحب
 برج دهند و قسم
 دوم را بصاحب
 برج که بعد از وی بود و برین ترتیب تا ثمانت اقسام
 بصاحب برج دوازده گانه دهند و اگر کوکبی یا دلیلی دیگر در برج
 بوده درجه و دقیقه چند از آن برج قطع کرده باشند دو درجه و نیم
 از آن مقدار کمتر صاحب هر ده برج بود و دو درجه و نیم دیگر حصه
 صاحب برجی بود که بعد از وی بود تا انجا که کمتر از هشت برجی باشد
 از مقدار هر ده درجه دوازده درجه و هر پنج دقیقه یا یک درجه و
 دقیقه را دوازده دقیقه بدهند از هر کس که ثوبت با و وسیله باشد
 انجا که برسد موضع انکشاف نیز آن کوکب یا دلیلی باشد مثلاً کوکبی
 یا دلیلی دیگر در دوازده درجه و چهار دقیقه از ثوبت باشد و این
 مبلغ ده درجه و هشت قوس و جریا و سطران باشد باشد و یک درجه را
 دوازده درجه رسد و چهار دقیقه را هشت درجه دیگر است
 مجموع را بیست و درجه و دو دقیقه بگردانست و چهار دقیقه رسد

۶۶۰
 و این جمله از برج سنبل باشد که ثوبت بدو رسیده است پس انکشاف
 آن کوکب یا آن دلیلی در بیست و درجه و بیست و چهار دقیقه از برج سنبل
 باشد و هر چه را برین قیاس باید کرد و در ترتیب انکشاف نیز برین قیاس
 آن برین گونه است و الله اعلم **طریق بر دوازده درجه ازین**
 جدول چنان است که هر برج که در انکشاف است برین معلوم کنند
 درجات آن برج بدانند و آن درجه را در جدول دوازده درجه ضرب کنند و حاصل
 را بر سی قسمت کنند انچه حاصلی آید یا ازای عدد خارج قسمت آن
 جدول همان برج پیدا کنند در تحت هر کوکبی که باشد آن کوکب حاصل
 انکشاف نیز بود مثلاً هفده درجه سنبل در دوازده درجه ضرب کردیم
 و گاه شد بر سی قسمت کردیم و این نشان صاحب برج هفتم انکشاف
 است پس در برین جدول سنبل باقیم و در تحت ششتری نوشته بود
 پس دوازده درجه هفده درجه سنبل ششتری باشد و صاحب
 برج مستقیم است از سنبل و الله اعلم بالصواب و جای حد و لست
 در بیست و هفت است

[illegible]

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

القرن في الجمل

اصالة	اصالة بشری
د	د
ب	ب
ع	ع
ز	ز
ل	ل

القمر في الثور

اقصال بنوع	اقصال بنوع
دست چهارم مرکز قیام دان در صلح	دست پنجم کاشان و نجاش شکر و زعفران
یکت قصد و بیاد از مرید رضا	یکت طلب احیاء از مرید و سواد علی و محمد هفت کرم
دست بجز از خواسته تریج و صف	صحب کار فایده کرم از گردن ستور
یکت و بدان امن و صید کردن و بانی	یکت بعد صحت خصوصاً حاجت ان بار شاهان و از شدت کارها
مقام و بگو اهر رفیع	دست با خصوصاً از بدین و بدین
توق و دهان اول دست فراموش	و بدین سواد علی

انصاف الی عطارد

[illegible]

القمر في الجوزا

[illegible]

القمر في الشطان

[illegible]

القمر في الاسد

[illegible]

القرن في النبوة

۱	خمس	همه را بعد از آن وقت که در آن روز بود از آن	یکت و آن طرف از آن
۲	شش	همه را بعد از آن وقت که در آن روز بود از آن	یکت و آن طرف از آن
۳	زهر	همه را بعد از آن وقت که در آن روز بود از آن	یکت و آن طرف از آن
۴	شش	همه را بعد از آن وقت که در آن روز بود از آن	یکت و آن طرف از آن
۵	زهر	همه را بعد از آن وقت که در آن روز بود از آن	یکت و آن طرف از آن
۶	خمس	همه را بعد از آن وقت که در آن روز بود از آن	یکت و آن طرف از آن
۷	شش	همه را بعد از آن وقت که در آن روز بود از آن	یکت و آن طرف از آن
۸	زهر	همه را بعد از آن وقت که در آن روز بود از آن	یکت و آن طرف از آن
۹	شش	همه را بعد از آن وقت که در آن روز بود از آن	یکت و آن طرف از آن
۱۰	زهر	همه را بعد از آن وقت که در آن روز بود از آن	یکت و آن طرف از آن

[illegible]

شاهزاده روزی چون بود از راه
 هفتم روزی از اختیار و ر
 هفتم روزی از ستاد و محل
 زید اندر دو پنج و نه هزار
 بیستم روز دیدن سلطان
 روز بیست و یکم کن کار
 روز بیست و دوم کنه و امنا
 و اجابت است و در پند و دل
 چون بود از قدیم بیست و چهار
 بیست و پنج از قدیم معلوم است
 روز بیست و ششم حیات کن
 بنزاع و شغل سلطان
 و در کارها که پیش آید
 روز بیست و هفتم گوید است
 از راه فرس سوره است

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

باب پنجم در بیان آنچه در عبارت تقدیم است و زوایای که در تقدیم باشد بخارج از آن
شکل بر شش فصل اول در بیان دو سیمه ضخیم و جدول واسطه
طریق استخراج آن بدانکه در مکتب هیات سه سره است که هر یک از آن یک ضخیمه را
دایره است و جدول و خطها واسطه آن وضع شده که چون در سه اهرام یافت می
شود بوسط و محوره او در آمد و حرکت ماه و روز از آن دانایند و سه سال طالع
حاصل آید و چون یک سال را در هر یک از ضخیمه ها نایز حرکت بکنند و در آن نیم
و در هر پنج نایزانه نایند و در ماهها و باقی چهار نایزانه حرکت هر ماه
حاصل آید و در آنجا شالی یا در آن واسطه بر در شالی و سه سال را بداند که
تقصیم می شود و آنرا در کتاب

[illegible]

و شرب دهیم و بعد از شرب سقه باشد و آن از غریب اول چه باشد
فصل ششم در سهام مستعمل در طالع سال و در مال و بعد از آن
و در مال غنیمت تا ترسیدن بدو عقد **مقدار** اول در سهام مستعمل در طالع
مال و در مال مقصور و مختار در هر دو آورده سهام است که مانند
نورستان همان باشد اگر نیله در حکم برینگی کشد و اگر بل در حکم بر
مکسوان **اول** سهم السعاده است و او که آن یکصد بخیر رسد است
و حیوان و حیثیت نفس و بزرگی و دولت و بعد از آن سهم الغیبت است چنانکه
گفته شد و کتاب ستر که نالوک گفته و تجدید او باین طریق کرده اند و همه
علاقمه السعاده را در **اول** باید **اول** **الحیث** **الغیبت** فاشند علی النفس
و سعاده و دعا علی الحیاه و کلامه و القابل و السعاده و الفتنه و
القرض علی مندر و مضره السعاده و القرض علی **اول** بقضا علی النصب
و الخا و الذهب و الفضة و بن الحسن و ارتفاع المارد و علی الملوک و
السلاطین و الازباجه و الخ و الزمعه و علی السعاده و القرب و الخفی و
الظاهر و الحیوان و الخ و هذا السهم مقدم علی جمیع السهام کما تقدم
القصص علی جمیع الکتاب و هما شرف السهام و آخرهم الاستعانة و بعد
جمیع السعاده سهم الغیبت ثم الباقی السهام و مقرر است **استخراج** سهام
اگر کسی را طبع لطیف بود بجناب که دعای او نیز پس اگر سهم السعاده
خواهد آن بزمان طلب نمایند و همچنین بیکر سهام از توکی سخته بد
نخبین چنانکه سهم رکن از زهر با شرفی هم دلیل همه با شرف زهر است
و از زهر ابتدا استندنی حیات را در دو سهم شاه اسفند از زهر با طعم
اگر کسی در دوش کیکه از جهت نصاحت در نه عطا در و آنچه

21

چگونه مزین چنانکه سهم یکبار از عطا و مزین طلب دارند و قس علی ذلک
باقی سهام و وجه عمل است که در روز موقع خمس از موضع خمس کم
کند و برطالع افزاید موضع مهم انعاده بود و در شب برعکس
یعنی موضع قرآن خمس کم کند و برطالع افزاید و ما بعدی وضع کردم
ششعل پنج خانه کردی که نام سهم مرفوع شد و قدره و خانه اسم کوکب
که در ^{موقع} کوکب خانه اول از قدیم کوکب خانه دوم بوقت مطالب
نقصان کند و در خانه چهارم بخلاف موافق یعنی اگر مخالف نوشته
در روز نصیب هر طرف عمل کند و در شب قدیم کوکب خانه دوم کم اند
قدیم خانه اول نقصان کنند ^{و اگر موافق} نوشته در روز و شب هر دو
قدیم کوکب خانه اول در وقت مطلوب از قدیم خانه دوم کم کنند و
در هر حال ^{مطلوبه} باید افزوده و بعد از پنج طالع و غیره نوشته شد که باقی
باز افزاید آنچه بیشتر و آن موضع سهم مطلوب بود و در اینجا شانی
چند بگویم که زیادتی فهم مینویسند انشاء الله تعالی ^{مهم انعاده}
در وقت لازم ندرستی بخیر هادی در شب موضع شمس ^{در روز} موضع
قرآن ^{در روز} در شب هر دو موضع قرآن موضع خمس نقصان
کند ^{در شب} و طالع تولد ^{در روز} باقی با برطالع افزودم شد
موضع سهم انعاده در وقت تولد است و ^{در روز} و قس علی هذا باقی
السهام اما آنچه شرح باد در عمل موصوفه باد کرده است سهم استیلا
و سهم الغلب است و دیگر سهمها چناندهی می افزاید که زنده اند
خانه نادیده اند خانه برکبری و از وجه طالع و بیکل و روز و شب
یکسان الا سهم ^{مطلوبه} که در روز از خمس تا نصف و شب بخلاف و سهم

بنام و برستانان عطار در تافان بود و شب یکسان دهم نزدیک بود و شب
از نفس تافان و زانرا بود و شب از نفس تافان و فکند که هر از د ر شب
طالع بود و دیگر سه چهارم سهم المال و الاخره و الف مران کونه که یاد کرد و دیگر
از حد اولان که خانه و حد و سهم و قبل از اشارة داشت که غرض و نشان

[illegible][illegible]

سألو النبي

کرمه	الحکام محارث	ناله و دیوانه
جل	باد خاکی و جلد و دقت از آن منع کند	یکت و دیوانه امان و نظر
فر	خواستنی کرد و در دم غلبت و شکست باشد	یکت و دیوانه غریب و زبان
جدا	باد خاکی و جلد و دقت از آن منع کند	یکت و دیوانه غریب و زبان
مطام	خواستنی کرد و در دم غلبت و شکست باشد	یکت و دیوانه غریب و زبان
احمد	دوخت که با هر دم شود و در نظر از آن	یکت و دیوانه غریب و زبان
سبل	خواستنی کرد و در دم غلبت و شکست باشد	یکت و دیوانه غریب و زبان
تنگ	باد خاکی و جلد و دقت از آن منع کند	یکت و دیوانه غریب و زبان
قرص	باد خاکی و جلد و دقت از آن منع کند	یکت و دیوانه غریب و زبان
فوس	دوخت که با هر دم شود و در نظر از آن	یکت و دیوانه غریب و زبان
جلد	خواستنی کرد و در دم غلبت و شکست باشد	یکت و دیوانه غریب و زبان
دل	باد خاکی و جلد و دقت از آن منع کند	یکت و دیوانه غریب و زبان
حیت	دوخت که با هر دم شود و در نظر از آن	یکت و دیوانه غریب و زبان

[illegible]

عقله ^۱ و زواید ی که در تقطیعهای نامتسا بینند از او منسوب
 اعتبار کمالیست بر اعطای یوئی جهت در حسب بعضی فضا که ما را بت
 وضع کرده و طریقتش است که در فضا که بیانی که بیان و در سطح
 برقرارند بود یا نه نام هر شخص را حسب جملی که در جملی او نه
 طرح کن نامه باشد یا کمتر از نه بقیه نام یکی را که بر فضا در جملی نام دیگر که
 کمتر است بدو بدل و سرافرازیست

[illegible]

۴ کنز العمال در طب و دوا و معلوم شود که دروش و دوشنی بکون است و در دوا و معلوم شود که دروش و دوشنی بکون است

42

[illegible]

جدول معرفت احکام اربعه ایالی	
در کف باشد	در یازده و چپ باشد
در کعبه باشد	در قفا باشد
در ساق راست باشد	در پهلوی است
در ششک باشد	در ساق چپ باشد
در سینه راست باشد	در زیر پای باشد
در بازو راست باشد	در انگشتان باشد
در زبان باشد	در شکم باشد
در پیشانی باشد	در بیکر باشد
در پشت پا باشد	در دل باشد
در دندان باشد	در پستان باشد
در روبرو باشد	در سینها باشد
در خصیه باشد	در کشی باشد
در نوخ باشد	در سر گردن باشد
در ران باشد	در دستها باشد
در سطح چپ باشد	در پاها باشد

144

و دیگر بعد از آن سکن پادشاه است که حکما آنرا از دست گرفته اند و آن هفت
کوکب است بصورت شتر است که هر یک باز کرده و حضرت میرزا علی
میرزا زاهد و شیخ و خدایست او را هر کوکب حقین است ابتدا او را از اجناس
میرزا بکشد و هر یک دوز دوی نام کند و ابتدا نوشته بگیرد و کند که در
جایگاه بکشد و روی او بود و روی خود را بدان جای بکشد و از برای او چنانچه
نابند تا از خفتن او این گرفته و او را در میان و در میان مقصود واقع شود
اول پشت بدو کند و بعد از آن چنانچه مقصود باز کرده بدو دست
خراش و از او را نام یکم می نویسد و در میان جدول مرهم است تا با با ساق
سلم می تواند کرد و بعد از آن است که نوشته شود انشاء الله تعالی

[illegible]

واز سخن نرکان این مشغول یافت شده رعایت بسیار مذکور

[illegible]

V. 4.

4

تمت جلد اول و ثانی الفان

[illegible]

نَمُتُّ جِدًّا وَلَمْ نَجِرْ الْفَالِ

[illegible]

بقية جد و زجر الفال

[illegible]

جدول معرفت خطوط کتب مستانه

[illegible]

[illegible]

کوب درج دسی بود شد بل از مذ که کند انچه را که مای مطالع در دهر است
بود فقط استوار کوب درج دسی بود نقد بل از بر نود و دوازده باشد
کند بلخ مطالع مرید فقط استوار کوب درج خرب بود نقد بل از
از دویست و هفتاد و ده که کند انچه مای مطالع در دهر است بود فقط استوار
اک کوب درج دسی بود نقد بل از دویست و هفتاد و ده که کند انچه مای مطالع در دهر است
کند انچه خود مطالع درجه می نویسد فقط استوار اول الحار است
علی و کوب است که در دهر و وین تا بی درجه از خنیا انچه باشد و در
کوب خنیا الحید باشد و اک حاصل ضرب ثقل مرض او در ثقل بل کلی
خطا بر حسب تقویم او باشد یا کمتر بر سیاق علم کواکب و انچه
بعد فقط مطالع را کا استرام باید از دهر و انچه از دهر باید کا است
بر حاصل یا باقی منفی و دهر از دهر تا مطالع مرید حاصل اند **در دهر**
دهر در دهر تقویم کوب از انچه و حاصل از جدول مطالع منقضی که موافق
مید کوب باشد و در مقدار دهر درجه مطالع بر کوب و انچه باقی بود
از دهر باقی مطالع مرید کوب باشد **در دهر** که کا است بل بعد نباشد
دهر درجه از تقویم کوب بکاهم و باقی را در جدول مطالع منقضی که موافق
مرض کوب باشد و در مقدار دهر درجه منقضی که انچه باقی بود
بر از دهر حاصل مطالع مرید کوب باشد و دهر مطالع مرید کوب
دهر و دهر بلخ شانی کتب بر ماستی اسان باشد **شال** هر کوب
که در دهر بود مطالع از دهر فقط استوار مطالع مرید باشد **شخص** تقویم او
ط در دهر مطالع مرید فقط استوار **فطلا** در دهر **ط** او الله اعلم
شمال

[illegible]

اگر از جنوب بود ارتفاع عاشر معلوم شود مثل بد آنکه مطالع طالع هر سه
درجه یکجای یکدیگر و همان پنج درجه از مطالع خطا اثنی عشری ابتدا را سر اول
الحاصل مطالع بر داریم که هشتاد و نوزده جری بود و در جدول اول از تمام مطالع
یکجا هم را که باقی مانده اگر کرد زاده شود هشتاد و یک نصف درجه و یک ربع ارتفاع
عاشر بود و مثل یکجای در مطالع بود و فرزند این از هجده تا هشتاد و یک جری
مشتد اع و در این ایاز و ضعیف کردن تا بهیند را با بصورت هم رسد انشای
شانی **شال بطریق اول مطالع** **طکه** مائش **ج** ل دلیل اول در یکم انشای
شانی **طام** عرض بدین شانی **کام** عرض بدین **سمره** چون هر دو شمالی
بودند جمع کردیم شد **قلع** و این ارتفاع عاشر باشد بان قاعد اول
شال بطریق ثانی مطالع طالع قمر بر پنج کردیم و در مطالع اثنی عشری خط استوا
ابتداء اقول الحاصل **ج** بان پنج کردیم **ج** بدین نحو از مشرقی اقرب
ج ل دلیل منکسر **کاسره** تمام عرض بدین **سمره** جمع کردیم **قد** و این
هر دو دلیل یکدیگر تفاوت کردیم پس یکی بهر دو دلیل عمل کند و ثواب
دلیل بیشتر است فائده **اعمال فصل ششم** و در هر دو جدول از النهار و قوس
النهار و ساعات النهار و منکسر بر سمره **مقد اول** در جدول النهار
و ان قوسیت از جدول النهار را بر این ارتفاع قاطع معادل النهار
با دال و میل کجی قطب یا مغرب جزء مغرب یا باقی بقدر منکسر و در این جانب
اقل در خط استوا قبل جدول النهار بنویسد یعنی جدول کتب را بدین شود
از جدول النهار او را قبل بنویسد و نصف قوس النهار اربع و در جدول
یعنی بود و درجه راست و در جدول یا جدول طالع میل اول جزوی را داد
لازم عرض بدین خط منکسر تا کندها معصوب جدول النهار که جزء باشد

از طالع مرکز افتاب بروز تا وقت ولادت یا از وقت ولادت تا نزد
مرکز افتاب شش ساعت گذاشته باشند آنچه باید در اجزای سامات
ضرب کنند تا دایره حاصل شود و بان سامات تقویم کوکبی حاصل
گردد آنرا وقت ولادت تا نزد مرکز افتاب گذاشته باشند سامات
آنچه شود از سامات همان روز کم کنند باقی سامات ولادت باشد و اگر در
شب ولادت بود از نزد مرکز افتاب تا وقت ولادت شش ساعت
گذرانند یا از وقت ولادت تا طلوع مرکز افتاب و گاه باشد که طالع را
بار تقاطع از اسطرلاب معلوم کنند و چون اینها نباشد به غنجان هم توان
کرد و بر عرض دایره امان که در طالع سیکله از آن و غنجانست که است
طالع با سولخ میکند و در روز بروز که سامات لیلی و نهار سولیت
و درست ساخته و در روی اب سیکله از آن طالع از سولخ به
آب شود و بر لیب رود بک سامات گذاشته باشد و چهره سامات ولادت
محقق باشد حاجت بر نمودن افتاد و چون محقق نباشد بر آن اعتقاد نباشد
و بر زمان این صنعت چهره بطلیموس و هر سی که استاده است و فسیل
ایشان نهاده اند و هر کسی بخواهد بر وی خود عمل ساخته اند که در
عمل طالع غنجان را به تحقیق براند و آن اصل و عمل را غنجان اند و در
طالع غنجان افتاد کنند و در زایچه طالع را بستند تا لیل و روز
اربعه و پنج و شش طول الله عمر در شب ششم روز هم شهره و یحیی
آنهم سیکله که شش از شب غنجان بود و در ضریب کرم شد و این
که در طالع تقویم و شش صراط که با در جمع کردیم شد معالیه طالع
فنا که در طالع عرض بلد دار امان لا که بقر بعضی که و بقول

معنی

اوراید آن شهر و بدان اسم که در آن شهر مشهور است باز زنند
غزوارمان الله عمری است که میسر و است **اما نیز در هر سی** و انرا
نموده است سقوط نقطه نیز گویند و این یعنی بر وقت ولادت که در کتاب
اساس و بطلیموس نیز در کتاب غرر الفلك باین عبارت ایراد فرموده شیخ
الفرق المولد عالج بالحوال من المالك فی سقوط النقطه هو المولد من
الطالع مع الزمان معنی این است که موضع قمر بر وقت ولادت طالع
سقوط نقطه بود و موضع قمر بر وقت سقوط نقطه طالع ولادت
و شش نیست که معنی جز بوی و الهام دینی معلوم نشد باشد و در قمر
یعنی اینست و هیچ شکی و خطائیت چه بهتر که بی شک زاید باشد
در زمان باشد اقل آن **در نظر** و این را نکات اقل خوانند و نکات اوسط
در نظر و نکات اکثر **در نظر** یعنی در وقت و غنجان و شش روز نیست
و بساعت و هر چه که نکات او پیش از زمان اکثر و کم از زمان اقل باشد
بر آن طالع این غنجان درست نیاید اما چنانکه وقت ولادت در میان
این سه زمان باشد طریق عمل اینست که در طالع غنجان بیکر آنهم
در طالع بود نکات شود و در رسم ده دوره قمر بوده باشد و اگر فرق
الافرا بود نکات شود و در رسم میان نکات اقل و اوسط بود و اگر نکات
افرا بود میان نکات اوسط و اکثر بوده باشد پس هر چه میان اینها
نیفتد محتاج بود بعد از آنکه پس اگر در طالع غنجان قمر قوی و مؤثر
بود بعد از آنکه از آن درجه قمر با جزو طالع غنجان تقویم قمر از برج و
درجه و دقیقه طالع نقصان کنند و اگر قمر تحت افرا بود و در طالع
غنجان بود بیکر آن از درجه قمر یعنی درجه طالع از تقویم قمر نقصان کنند

دوس

بعضی کم است و بلد نکات است و اوست مقوم کردیم شد **در نظر** و این طالع
باشد بر وقت غنجان برین اعتقاد نیست حاجت بخوار افتاد و در غنجان
بیان غنجان را تا اهریم غنجان افتاد الله خدا **در نظر** و در میان غنجان
بدانکه غنجان را تا بسیار است آنچه بر غنجان بیشتر است **اقل** از آن
جمله غنجان هر سی است و در بیشتر روایات او او را پس بطلیموس است
علیه السلام و اهل روم او را هر سی گویند و حکای قس او را سر بار
مهر خوانند و گویند المثلث بالعشم یعنی غنجان و حکیم و باد شاه
بود و چون و چون حق سبحانه و تعالی جل شانہ احوال فلكی را بر وی
روشن ساخته بود فرمود و رفعناه منکنا ناعلیا باین سبب است
اوق المیزان را تا غنجان و پس زای شهید میفرماید که بغیر از یکتر
غنجان هر سی است **در نظر** غنجان بطلیموس بن اعطس یونانیست که
شماره هر سی بود و میرزای سفیر در سفر در میفرماید که شهر غنجان
غنجان بطلیموس است **در نظر** غنجان را در هشت است که او را که است
و زمان بطلیموس است و زید و یازند و کتاب در شریعت کبریا او
ساعت است و کشتا سف کربا شاه بود در ایران و این او را گرفت
و مجزه از وی طلب کرد گویند که سفید یا را بر و چوبی یا لیل و در شب
نشاند او و در افق تسوخت و جمیع اعضای او در میان شد و از سمت
چپ او را دو پیکر سبکی بند و صاحب نوح جلید سبکی بدو
نزدیکتر بنم احکامیان نمودن و در هشت است **در نظر** غنجان را
والیس اسکندر نیست و روایت کرده اند که والیس بر وجه حکیم
است و زین الدین شیراز و سولودی اسکندر است که اهریم و غنجان

قمر با این هر دورا نکات و وسط قمر مقوس کنند با هر حرکت وسط بیکر
قمر کران این **در نظر** است قسمت کنند و آنچه حاصل شود از روز و سامات
و قاین بر مدت نکات اوسط افزاید اگر قمر تحت افرا بود بیکر آنکه
نکات حوله در رسم یاد معلوم شود و چهره افزا تا برج ولادت نقصان
کنند زمان سقوط نقطه در رسم یاد معلوم شود پس موضع قمر نکات
در زمان سقوط نقطه بشب طالع کند یا اواخر روز تقویم ششم یا
در نصف النهار از روز استخراج کنند و نکات در نصف النهار و نکات
پس طالع تقویم شمس را ابتدا از اقل جدی از طالع قمر ولادت ببلد
نقصان کنند تا دایره معنی نصف النهار که تقویم بان استخراج کرده اند
معلوم شود بان دایره سامات معلوم کنند یعنی هر بازده درجه بلد سانه
و چون سامات معلوم شد بان سامات تقویم قمر استخراج کنند که در طالع
قمر باشد یا نه بقدر درجه یا کمتر طالع ولادت بحسب این غنجان باشد
اگر در وقت یکروز بیشتر یا بیشتر یا بعد از آنکه تا تقویم قمر برین
وجه که تقویم نزدیکه بطلیموس حاصل شود **در نظر** و اگر طالع تقویم
افرا بنصف النهار تقدم بر ولادت بطلیموس است تقویم از طالع قمر
سقوط نقطه ببلد که اکنون حاصل شد نقصان کنند باقی را با سامات
کنند و بان سامات قمر ولادت دیگر باره استخراج کنند و طالع زمان
سقوط نقطه بیکر آنکه بحسب این طالع و سامات موضع قمر در زمان
سقوط نقطه استخراج کنند تا چنان افتد که بعد عمل سولالی طالع زمان
اید اولی و ایلی و اوسط بود و طالع فرزند الله تحت لطیف طالع الله
عمر که بخوار هر سی و غیره عمل کرده بودیم و در اینجا ایراد کرده که باطل

این فن در وقت حاصل کند و ما را بدعای خیر یاد کند ان شاء الله تعالی **شال**
 طالع نحس بود **در** تقدیم قمر در وقت ولادت **طالع** چون در طالع ولادت
 قمر وقت الارض بود بعد از طالع نحس گرفته تا فیه یعنی جزو طالع نحس
 از موضع قمر نقصان کردیم شد **طالع** مقدس بود و بعد از وسط قمر در
 ساعات تا آخر این **طالع** و این نرسانست و سی و ده دقیقه است از یک اوسط
 قمر **در** **طالع** ما چون قمر از طالع نحس تحت الارض بود برکت اوسط افزون
 شد **در** **طالع** و این دو بیت و هفتاد و سه و چهارده ساعت و چهل و سه
 دقیقه باشد بحسب مدت کثرت رجوع القهر با رکعتی مستفی شده بر کاف و ریا
 جلوی چون موضع قمر ولادت در وقت سقوط نقطه بوده طالع بکرمه
 بنصف النهار از روز استخرا کردیم بود **طالع** پس طالع بطلان مستقیم
 اول الحیدر بکفیم شد **طالع** که از طالع قمر ولادی بطلان کرد بود **قمر**
 که کردیم شد این بنصف النهار ماضی این **طالع** ما را بدعای خیر یاد کند
 کردیم شد ساعات بعد از نصف النهار **در** جزو الحیدر قمر یعنی ساعات
 بعد در جلد و لیسر معدّل قمر را بدیم بود **طالع** چون بعد ماضی بود
 بر تقویم مضاعف النهار بسقط نقطه از ویم شد تقویم قمر وقت سقوط
 نقطه **طالع** و این معالیه قول باشد بحسب این نمودار معلّم **طالع** نمودار
طالع ساعات اول وقت که هرگاه درجه از اوقات طالع وقت شل درجه کرم
 خود که مستولی باشد بر وجه اجتماع یا استخرا مقدم بر ولادت شخص
 در وجود اید و این معنی قول بطالع است که در صد کلمه و نمره الفلک ذکر
 کرده با مبادات المستولی علی مکان الاجتماع فی مثل دبیعت و ندمت
 اولادنا و الطالع کل کائن فی ذلك الاجتماع من الاشخاص الانسانیة و کلاک

استخرا

همه استقبال وجه عمل است که طالع نحس که ممکن باشد استخرا کند و اولاد
 معلوم کند و جزو اجتماع یا استقبال که مقدم باشد بر ولادت مستقیم کند
 و بر آن جزو مستولی طلب دارند از ارباب خطه چون صاحب بیت و
 صاحب شرف و صاحب شکر و صاحب حد و صاحب خطه و چه هر کدام در آن
 برج بود یا ناظر بود بود آن کوکب مستولی باشد و چون مستولی برج بود
 مقدم شود او را مستولی کند بر وقت نحس و دیگر ندانند که در میان بدیهه کام
 و ندانند که مستولی است درجه آن و ندانند که مستولی است که کرم کند و باقی او شده
 این از اول معلوم کنند و بطالع پس در معنی که است که طالع معالیه ارتقای
 بدین نمودار استخوان و فتر است و این نمودار مستقیم بوده و در قمر و
 بر این است که بطالع پس در معنی خود صادق است چه بر کرم که شل
 و در طالع مولود ارتقای با قبل بطالع پس موافق بوده و نیز بهر نمودار
 بتحصین طالع نحس اختلاف بهم سرساید سزای نمودار بطالع پس و الله
 اعلم **طالع** بعضی معنی سخن بطالع پس را چنین تقریب کرده اند که مستقیم کنند
 کرد وقت ولادت با اجتماع که نشانه زدیگه است یا استقبال پس اگر با اجتماع
 نزدیک بود درجه نحس که تحقیق استخرا کرده باشند بکرمه و اگر استقبال
 آن بکرمه باشد درجه آن نیز که رافق شرقی بود بکرمه استخوان بداند که
 کدام کوکب را در جزو اجتماع یا جزو استقبال فوق الارض است و بسقط
 بیشتر است از نصف النهار و شل و بعد و خطه و قمر و انشعاع اوقات
 باشد یا شل از که او یا کتاب یا بکرمه شرقی و وقت بی پس هر کوکب
 که او را ازین خطه بیشتر بود یا خط او قمر اول مستولی بر آن جزو
 و اگر مستولی مطلق ماضی نبیند شرقی باشد مستولی بکرمه یا رکنه دانند

و از بهر معنی مستولی برج روی از اجزای فلک کرمه یا نه مقدم است بر شرف
 و شرف مقدم است بر صاحب شکر و صاحب شکر اول مقدم است بر صاحب
 شکر دوم بر صاحب حد و صاحب حد را چهار شهادت است و صاحب
 شرف از صاحب شکر اول و دوم و هر یک از صاحب شکر دوم و
 صاحب حد را یک شهادت و سایر این خطه هر کدام این باشد و اگر صاحب
 خطه در خطه باشد شهادت او مضاعف کرد چنانکه اگر صاحب
 خانه در خانه بود او را هشت شهادت بود و صاحب شرف که در
 خانه شرف بود شش و علی هذا چون مراتب شهادت معلوم گشت هر
 کوکب که او را در جزوی منف و منف شهادت بیشتر بود او مستولی باشد
 بر آن جزو و ثانی او را در شهادت شرف او باشد و چون مستولی جزو
 اجتماع یا استقبال با هر طریق معلوم کرده و تقویم کوکب مستولی در وقت
 ولادت تحقیق معلوم کنیم که در کدام برج است پس عدد درجات طالع
 نحس که اول پس و آن درجه را باقیم چیده عدد درجات کوکب مستولی
 کرمه از آن برج منف و منف که در کوکب یا بیشتر مستولی باشد نظر کنیم که
 عدد کدام کوکب از برج خود نزدیکتر است بعد درجات طالع نحس
 پس عدد درجات طالع نحس را مثل درجات کوکب اقرب سازیم و اگر عدد
 درجه در کوکب یا بیشتر قریب باشد بعد درجات طالع نحس آن کوکب را
 که عدد او در آن باشد بیشتر و عین جزو او باشد ترجیح کنیم و اگر تا
 دو درجه کوکب مستولی از درجه طالع نحس بیشتر بود از بعد او در
 عاشر طالع نحس یا هر یک درجات کوکب مستولی از برج او و اگر کوکب
 مستولی در عرض بود درجه طالع او و درجه من او معلوم کنیم پس اگر

عدد درجه طالع او از برج من او و درجه طالع نحس او نزدیک بود از
 عدد درجه طالع من او بدیهه عاشر نحس عدد درجات طالع نحس را شل
 عدد درجات طالع کوکب مستولی کرمه و اگر بکسر باشد درجات عاشر
 مثل عدد درجه من او کرمه و چون درجات یکی از او تا دایره طریق معلوم
 کنیم او را در خانه ما بر آن تصویر کنیم و برین طالع نموداری اعتماد نایم و
 احکای برینیم و در این صورت شالی بن بکرمه و الله اعلم **طالع** در طالع مذکور
 نظر کردیم و جزو استقبال مقدم بر آن بود **طالع** و بیت شرقی و مشرقی
 و حد و وجه عطاره ارباب شلکات لیلی مزاج زهر قر و نمره در ساعات
 بود و بیت خود پس او مستولی باشد پس تقویم قمر در وقت ولادت
 بود **طالع** درجه طالع نحس را مثل درجه قمر که مستولی بود بر وجه استقبال
 مقدم نردیم و این عمل موافق است بعمل هر پس پس نمودار را اصل ساخته
 احکام بر طالع نموداری نشتیم و الله اعلم بجای این **طالع** نمودار
طالع هشت بداند که میرزای شهید مفر با بد که مشهور برین نمودار
 بطالع پس است و بقیاس نزدیک نمودار هر پس و بصواب نزدیک نریم
 احکام میان نمودار در هشت حکم است و این نمودار را تفسیر دارند
 و دشوارترین نمودار است از آنچه کرده و دی اعالی با رکعت و هر
 ایام معلوم کرد حقیقت احوال طالع آن و بدین سبب متروکست وقت
 عمل و چنان باشد که طالع او تا دایره بقریب درست و بهلا و کرمه شده
 در آن طالع معلوم کنند و مترصد باشند تا بر مولود چه احوال از عاشر
 عظام میگذرد از غیر شر و هر حال که بر شخص میگذرد یا خا و بی هست
 یا خا پس این نمودار برین بود منسوب مال و جاد بود و یا غیر ماضی بود

بلد کلاوت بود نظیر افق کلاوت افق حادث باشد عرض و جفتش هرات
عرض و جفت نظیر افق کلاوت بود و اگر بر نصف النهار بود همان نصف
النهار بعینه افق حادث باشد یعنی اگر کوکب بر عارض باشد عرض افق
حادث کوکب معروض بود و اگر بر غیره باشد عرض افق حادث
استیلا باشد کرد و ان هجرتش از عرض افق کلاوت باشد و طر فشی
است ایضا **حل** بعد از آنکه کوکب را عرض باشد بعد درجه کوکب
از عارضه یا راجع هر کدام که از فرد درجه کمتر بود بگیرند بد رجعت
سوا و از تفاوت نام کنند و جیب او حاصل کنند و مطالع طالع
هرس درجه بگیرند و جیب آن بر عدد درجه میل اول مطالع طالع حاصل
کنند و تمام میل اول تاخذ بر داشتند جیبش بگیرند و آن جیب تمام میل
اول مطالع طالع باشد پس جیب بعد درجه کوکب از عارضه یا راجع در
جیب تمام میل اول مطالع طالع خط ضرب کنند حاصل جیب بعد کوکب
باشد از دایره نصف النهار قوس او بعد کوکب باشد از دایره نصف النهار
و دایره مشرق و مغرب نیز خوانند و آن عظیمه است که بد و قطب افق
و بد و قطب نصف النهار کلا در پس با هر بلد از نصف النهار و
افق برز و یا ای قایم باشند و بر جیب تمام این قوس یعنی بر جیب تمام
بعد کوکب از دایره اول سموت جیب محفوظ یعنی بعد کوکب از دایره
نصف النهار منخط قسمت کنیم خارج قسمت جیب میل افق حادث باشد
و چون جیب میل افق حادث را در جیب عرض بلد منخط ضرب کنیم
حاصل جیب عرض افق حادث باشد قوس او عرض افق حادث باشد
و این طریق هر چه جدید بود **اما** طریق دیگر است که تمام بعد از دایره
اول سموت را جیب بگیریم و جیب قوس سیم باشند پس جیب بعد از
دایره نصف النهار در جیب عرض بلد ضرب کنند حاصل مضروب جیبش
باشد پس مضروب جیب قوس ثانی خط قسمت کنند خارج
قسمت جیب عرض افق حاصل کنند و بعد در جیب قوس بگیرند آن قوس
عرض افق حادث باشد چنانکه بعد الجلیل سیمی کوکب میل افق حادث

یا ارتفاع ماضی جمع کنیم و اگر از فرد زیاد شود تمام آن نصف دور
بگیریم یا میان درجه کوکب و راجع بد رجعت سوا اگر کمتر باشند و میل او
کمتر است از معدل النهار در جانب قطب ظاهر باشد با ارتفاع
عارضه جمع کنیم و اگر از فرد زیاد شود تمام آن نصف دور بگیریم و دور
خبر این دو صورت تفاضل میان هر دو بگیریم قوس ثانی باشد این
قوس جیب بردارند پس جیب قوس دوم را در جیب تمام منخط ضرب یعنی
جیب تمام بعد کوکب از دایره نصف النهار منخط ضرب کنیم جیب باشد
از دایره اول سموت منخط ضرب کنیم جیب باشد از دایره اول سموت
و دایره مشرق و مغرب نیز خوانند و آن عظیمه است که بد و قطب افق
و بد و قطب نصف النهار کلا در پس با هر بلد از نصف النهار و
افق برز و یا ای قایم باشند و بر جیب تمام این قوس یعنی بر جیب تمام
بعد کوکب از دایره اول سموت جیب محفوظ یعنی بعد کوکب از دایره
نصف النهار منخط قسمت کنیم خارج قسمت جیب میل افق حادث باشد
و چون جیب میل افق حادث را در جیب عرض بلد منخط ضرب کنیم
حاصل جیب عرض افق حادث باشد قوس او عرض افق حادث باشد
و این طریق هر چه جدید بود **اما** طریق دیگر است که تمام بعد از دایره
اول سموت را جیب بگیریم و جیب قوس سیم باشند پس جیب بعد از
دایره نصف النهار در جیب عرض بلد ضرب کنند حاصل مضروب جیبش
باشد پس مضروب جیب قوس ثانی خط قسمت کنند خارج
قسمت جیب عرض افق حاصل کنند و بعد در جیب قوس بگیرند آن قوس
عرض افق حادث باشد چنانکه بعد الجلیل سیمی کوکب میل افق حادث

الحادث

فاه کان الکوکب و عرض افق نا بعد مطالع مخرج من مطالع الماضی
او الراجع یا مستواء انهما کان اقل و سقیمه بعد الکوکب عن العارضه او
الراجع بالمطالع مضروب جیب جیب تمام بعد الکوکب عن العارضه او
الراجع بالمطالع معدل النهار منخط فیحصل جیب بعد الکوکب عن نصف
النهار بقوسه فی جدد و ال الجیب ثم یاخذ جیب تمامه ثم یقسم جیبنا
بعده عن معدل النهار علی جیب تمام بعد من نصف النهار منخط فیحصل
جیب القوس الاول منخط بقوسه فیحصل القوس الاول ثم انما کاه الکوکب
قوس الارض و بعده عن المعدل النهار شالی او تحت الارض و بعده عن
معدل النهار شالی و انما کاه قوس الارض و بعده عن معدل النهار
جنوبی اخذنا جمیع من البلد و القوس الاول و کان ذلك هو القوس
الثانی و بها کان الکوکب قوس الارض و قد اخذنا بعده عن السراج
او کاه تحت الارض و قد اخذنا بعده عن الراجع او کاه تحت الارض
و قد اخذنا بعده عن الماضی فی تلك الصوره جمیع القوس الاول
مع العرض البلد فان نقص من ربع القوس اوساوی ربع القوس فهو القوس
الثانی و انما کاه اکثر من ربع القوس و اقل من نصف القوس و نقص الجلیل
من نصف القوس فیکون ما بقی القوس الثانی ثم یضرب جیب القوس
الثانی فی جیب تمام بعد الکوکب عن نصف النهار منخط فیحصل جیب
بعد الکوکب عن دایره اول سموت فیقوسه و یا جیب تمامه و سقیمه القوس
الثالث ثم یضرب جیب بعد الکوکب النهار فی جیب عرض البلد
و یقسم الحاصل علی جیب القوس الثالث حتی یکرر الحاصل جیب
الافق الحادث الکوکب فیقوسه فی جدد و ال الجیب فیخرج عرض الکوکب

الحادث هذ فی الکوکب ذی عرض **اما** الکوکب المدم عرض یاخذ بعده عن
عارضه او الراجع انهما کان اقل بدیع السراج فیضرب جیب تمام الجلیل او
المطالع الطالع منخط فیحصل جیب بعد الکوکب عن نصف النهار ثم یقسم
جیب تمام بعد الکوکب من الماضی او الراجع علی جیب تمام بعد من نصف
النهار منخط فیحصل جیب القوس الاول فان کاه الکوکب فی ربع الشمال
قوس الارض او فی ربع جنوبی تحت الارض اخذنا القوس الثانی من القوس
الاول و غایه ارتفاع العارضه فی افق الاولاده و ان کاه فی ربع جنوب
قوس الارض او فی ربع شمالی تحت الارض نقصنا جمیع القوس الاول
و غایه ارتفاع العارضه من نصف النهار فیحصل القوس الثانی ثم انما کاه
الکوکب قوس الارض و قد اخذنا بعده من الراجع او تحت الارض و قد
اخذنا بعده من الماضی کان جمیع القوس اول و غایه ارتفاع الماضی
هو القوس الثانی من غیر نقصان من نصف القوس ثم یاخذ جیب
القوس الثانی و یضربه فی جیب تمام البعد عن نصف النهار منخط فیحصل
جیب غیر الکوکب عن دایره السموت و یا فی العمل کما ذکرنا فی ذی عرض
سراج فیضرب البعد عن نصف النهار فی جیب عرض البلد منخط فانما
فی عدم العرض یفقد جیب بعد الکوکب عن نصف النهار لاجیبها
عن نصف النهار فیضرب فی عرض البلد منخط فانما ذلك و شالی
به طریق ثانی در مطالع سلودی که قبل از ربع جدید باشد یا تحت
بالمسطر و یا خطی برادر کرد و آن است **مثال** تقویم شمس در **عده** در
عارضه ربع جدیدش از عارضه بد رجعت سوا **ساز** جیبش **مثال** در
میل اول مطالع طالع **رک** ما شمس **علی** جیب ما شمس **نوعه** در

الحادث

جیب بدش از دایره نصف النهار **و بار تمام بدش انباش** **مر**
 جیب تمام بدش از عاشر **که بدش از دایره نصف النهار**
 جیب تمام بدش از نصف النهار **و جیب قوس اول** **که بدش**
 اول **مر** مطالع طالع خط استوا **و جیب میل منکسر** **و جیب تمام**
 عرض بلد **و جیب قوس** **و جیب قوس ثانی** **و جیب**
 قوس ثانی **و جیب بدش از دایره اول سمت** **و جیب بدش**
 از دایره اول سمت **و جیب تمام** **و جیب قوس** **و جیب**
 مضروب جیب **و جیب عرض** **و جیب قوس** **و جیب**
 حادث افتاب **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب**
 عرض حادث افتاب **و مطالع مولود** **و قوس** **و جیب**
 در اینجا ایراد کردم که طالع با بصیرتی حاصل شود و ما را بدست
 خیر یا بد کند چنانکه ما کانی که این دستور نوشتند و کانی که
 از آن داشتند بدعا می خورند و فایده مغفرت ایشان چنین است
 حاصل اینست که چون سوره داشتی علم استخراج و نجوم شد یک
 از ستارگان زمان و الله سبحانه و تعالی ان شاء الله و در وقت
 وی بدان اقسام کار و دایره بقلیل و کثیر و بعضی قضیه بوده از
 اینجا نیز انقاس رعایت می کرده بدین جهت قول افتاد و رعایت بخیر
 مرغوب نموده ایشان را بخصص انصاف دادند و بنا بر سبب انچه را
 ذره بل کمتر از دایره از ساریاب شیر از بدست ایشان رفت و انچه
 میان آمده عانی افتاد علم نجوم از ایشان نموده که بین انقاس
 وی مستفید کردم بدی بنویسم و معاد و تمام چنانچه تمام

قصای

قصای بعضی از محال اخذ و بدینسان این بنده شد بود و از
 الطاق بسیار اهل کار ما رفتی لقب کرده بودند و مسایل قبح
 از قبح استفسار می نمودند حضرت شادان به بنا بر اطلاع برین
 حال قبول نمود که بر قستی اندک علیات استخراج افتاده فرماید و پس
 ماه استخراج تفاوتیم کوکب مزلا و عرضا و انقاسات و نظرات و غیره
 از ایشان مستفید شد و باقی از رؤیه هلال و مطالع سال عالم بیشتر
 و کمسوف و در عرض وقت ماند و از افتاده ایشان از قوس میفرمودند
 و ایشان را تا جیل و ما را تا جیل و در کار بود و ازین واسطه تا سال اول
 و طول از روی این کثیر البالی ظاهر حضرت می نمود و من الله به سر
 حید الله بنعمت الیها فی الحسبی شکر الله سبحانه و تعالی و از آنکه
 تا صیر قتی پیش کرد دید به تسلی خاطر بن این غریب سکین
 دستوری چند از رؤیه هلال و مطالع سال و خسوف و کسوف
 عمل بدش بقیتر از آن داشتند و بر استخراج مذکور حسب ان
 اطلاع یافت و از جمله نیکیهای ایشان یکی دیگر آنکه مطالع مولود قدیم
 بقیتر از آن داشت که از روی ان بر نوشتن طالع مولود و قوس
 حاصل شد کار را که خیر و اوطب اللسان و ورد زبان است و بکار
 مغفرت او و بدین مشغول امید که با جایت مقرون گردد و کاتب
 فقیر نیز بدی خیر هست هر که خواند و حاصل می داند را که سر بنده
 که کارم مراجعت نمودیم بطلب اصلی کار مثال دیگر به طریق
 میرزای شهید بود بیان کرده و از اینست **خالی** **و جیب قوس** **و جیب**
 در جلد راجع ۲۲۲ بدش از راجع بد رعایت سوال **و جیب** **و جیب** **و جیب**

و بعد کرب انعمه الله تعالی و در جبهه قطب ظاهر باشد و در غیر این
 و در صورت انچه من بیان کرده و بیکند قوس دوم بود و باقی اعمال
 است که سبقت ذکر یافت و درین نیز مثالی بگویم که اسان کرد افتاد الله
 تعالی **و جیب قوس** **و جیب قوس** **و جیب قوس** **و جیب قوس**
 از راجع **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب**
 النهار **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب**
 نصف النهار **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب**
 دایره نصف النهار **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب**
 قوس **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب**
 قوس **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب**
 سمت **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب**
 اول سمت **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب**
 جیب عرض **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب**
 و الله اعلم بالمتعاب و این نیز مثالی بود که در مطالع مولود قدیم عمل شد
 بود در اینجا و اینجا ایراد کردم **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب** **و جیب**
 حادث سهم انعامه و جبهه عرض بطریق که در عقبه سابق ذکر یافت
 بود در حقیق سهم الشفاعة از عاشر یا راجع هر که که بدین یکن باشد
 بیکند و باقی عمل بطریق که ذکر کردیم جزیی عرضی که شد عمل نمایند
 و در ان شالی ان طالع مولود قدیم بالمسطر و اینجا ایراد کردم و ما
 نیز در طالع مولود قدیمی نوشته بودیم انکه اشتباه بعمل ان تفاوت
 فرج جدید الیها و بدین جلد است و درین ارتفاع عاشر قوس

مررت تمام بدش از دایره اول قوس

مر

کسیر او از جانب قطب شمالی باشد چنانکه در هشت کشور قریبه او بیان
عبارت کرده اند و معلوم از الحاق است که ایشان با عالم الصغیر که از آنکه
ما فیها و هو العالم الجمیع است باینسان که بزرگتر از آنست و آنست که
علی قضا و راسه از جهت الجنوب و هو استقل و رجوعه الی الشمال و هو
العالم و جنبه الی الشمال الخشوع و لا یس العرب و قدما و علی وسط الشمال
و غلظ الی الخشوع پس اگر فرض کنیم که مقدار دو کوب و جانب قطب امتداد
جنوب شد واقع شود و عالم در نقطه امتداد شمالی خواهد بود و امتداد
باقیه کربو الی جریح است بچپ سیکره اندازیم پس بگویند و اگر از جنوبی
سیکره اندازیم یعنی گویند و نشد پس است که مرکز دو کوب و یله از روی سید
باشد و جریح است که مرکز از روی مرجع باشد و ثلث است که مرکز از روی
ثلث هسای از هندو باشد و معرود او بدین طریق نموده شد و مراد
باین که مواضع افکار
طرح اشعه

است
کوکب مخصوص

کوشک
باین مواضع

پہم

[illegible][illegible]

61

۵۱ افق واقع باشد بششم قسم فضا و قسمت کنند تا هر یک از او منقسم
گردد بد و از ده قسم منقسم گردد بد و از ده قسم انگاه هر شش تا هر شش
از ان اقسام از موضع که یکبار از او بدرسول انچه گذشت باشند از موضع
لغوا و الا و بر برج مواضع از او بد و شد پس بد و شد تا حاصل ابد
و از تقاطع و باره نصف النهار ان افق مواضع بد و در سطح و در سطح افق
که بر دو در بر مطالع هر یک از این اقسام تا حاصل ابد حاصل شود و از ان مطالع
حاصل کریم و تقاطع میان این مطالع و مطالع صحیح بگیریم و نوشت
تقاطع بر مطالع صحیح از این تا مطالع شد پس این حاصل شد شود
و ثلث در بر از این تا مطالع شد پس این حاصل ابد پس هر یک
را بد و دل فلک مستقیم بدان اول جدی مقوس کنیم تا هر یک از
ان مواضع شد پس این و ایسر حاصل ابد و مطالع صحیح را در او
جد و دل مقوس کنیم از موضع شروع این حاصل شد و نظیر بنده پس
ایسر ثلث این باشد و نظیر شروع این شروع ایسر باشد یکم
بر این موطود ثبت و نظیر درجه اوستا باشد و در اینجا نیز ثلثی از
طالع سرود و فرزند ی قاضی محض لطیف طول الله عمر و از مطالع
سرود قدیم نوشتم که بر طالع ایسان کرده و مع الله عالی و حسن
و رفیع **مثال** مطالع میرزا طالب **و مثال** ربع دور بر مطالع میرزا طالب
افزودیم **مثال** طالع افقا صلیان او و مطالع صحیح که بر بد و درجه **و** لیست
شد **ص** ثلث تقاطع را بر بد و **که** بر مطالع صحیح افزودیم شد
طالع شد پس این **مثال** و ثلث دور بر ان افزودیم شد مطالع
شد پس ایسر **مثال** پس مطالع صحیح را بد و دل مطالع فلک مستقیم

خداوند طالع میان دو طالع خمس بجم باشد و شصت ارباب شلکات
طالع و نیز تربت خاسته کند خداوند هفتم باشد و تربت خداوند طالع
و احترافی بودن ماه بدو طالع خاسته چون او را شصت ارباب باشد و هفتم
این احوال دلیل کند بر هلاک شود و فساد بعضی اولاد دلیل کند سالهای
تربت تمام نکند و وقت هلاک از زمان باشد که شصت ارباب پنج سالگی هر پنج
ماهی با سال چهارم خمس و فراطع رسد و آن هفتم است و چهارم
و خداوند ایشان با اینها که فساد صاحب برج انتها و صاحب تربت باشد
با انتها صاحب خانه من و طالع با یکی از او تا رسد بی استکر
شعاع سعدی یا جم سعدی اینها بر دو سو سن خداوند هفتم بخند
طالع با هیولیات چنگا در ارباب شلکات اینها هر طالع است و اگر بعضی
کامل بران باشد که دفع کنند و آن وقتی بود که بل سحر شد نشان
قرین باشد از فراطع واقع قطع بود و قوی ترین اعلام تربت ارباب شلکات
طالع است و نیز تربت پس نوزدهم و اگر ساقط باشد ارباب شلکات سهم نشاء
و جز واجتماع استقبال مقدم است بطریق دیگر تربت رسد و پرورش
بودند عامه نزد جلد چنین چهار سال است و کلا بیل ان ارباب شلکات
طالع بود و تباهی از تباهی ارباب شلکات باشد و آن برین وجه بود اسافل
هستی ۳ از یکدیگر ساقط غریب یا در جبر و راجع و همچنین با سب
شلکات طالع دلیل کند بر اول عمر و تربت شک و قیام و لیست بر وسط عمر
و تربت شک سیم بر اخر عمر و نیز دلیل کند که ارباب شلکات با یکدیگر از
ساقط مزاج و قوت شک در خانه و همیشه بود و سعادت و دولت از اول
عمر تا آخر و بخلاف این حال بخلاف باشد و چه نیز با طالع نظر نشاء

نکات

اول عرق بعد از خضه سال چهارم رسد و چون و بعد اول از قوس بود
بعد از تربت پنج روز بهاری کشد و تربت رسد چنانکه روز نرسد و بر
سیزده ماه بهاری شود سخت و برسد دشوار و وجه دوم چهار ماه
بهاری رسد و دیگر باره و دیگر باره بدوازده سالگی و همچنین در
سپه چون چهار ماه شود پنج یا بدو تربت رسد و هر که برسد اولی نایب
از سعدی در و رسد تربت بهاری و تربت و لیکن سلیم بود و وجه دوم
برو باید رسید از هلاک و تا عمرش بدو سالگی رسد و وجه سیم
بهاری سخت باید و زنی غریب خواهد بود اولی چهار نشود
و بعد از دو ماه برسد پس از آن و وجه دوم و سیم بود و بیک
سخت باید بعد از شش ماه و وجه سیم هفتم در بهاری باشد از هفت
سالگی یکدو و وجه اول و تربت نیز چنین است **اساطیر و تحف**
تربت که ملک المنعمین علیه السلام محمد شاه خوارزمی و شمر شجره کرده
نیز در اینجا بقول او نقل شد که تربت سالد تا مدت چهار سال
باشد و تربت شلکات اول از طالع دلیل تربت ایام سولد است از وقت
ولادت تا مدت یکسال و چهار ماه و تربت ثانی دلیل تربت او سقا
و تربت ثالث دلیل تربت او اخراست و آن بعد از دو سال و هفتاد و است
تا تمام چهار سال پس هر کلام از این ارباب شلکات که قوی سال و سلیم
تر بران ساختن سولد در تربت او نند دست باشد و تربت نیک باید
و کسی بد حال بود حکم برضه باشد خاسته که اینها که صاحب ساقط
یا نامان بود و کسی راجع بود ماه را بدایه ترک او کند اما دلیلهای
تربت رسد و در این مدت و نوزده است خاص و عام خاص و وجه طالع

اول

البشر کشف در حال پیری رسد مشرقی و مغربی دلیل کند بر مرد راز
و مانند این اگر افتاب در حد زحل باشد انتاب در طالع فی نظر نحس
عمر باید بود و به پیری رسد و همچنین افتاب در عاشر سلیم از خورشید عمر
یابد زهر و طالع و خورشید نشان ساقط و بیشتر تا آخر عمر یا بدو
و ماه و طالع و با انتاب تا آخر دلیل بود بر صحت و راست تربت و دراز
عمر و عطا کرد و دلیل پنج در مغرب زندگانی یا بدو اگر خداوند سیم
انتاب ده و سیم در طالع باشد و مشرقی و سلیم خمس بجم و شعاع عمر
و مغربی یا بدو مضع و در روز سیم و هفتم و جلد دلیل تربت است که
درین روز یعنی سیم ساقط باشد از وند طالع و مسعود دلیل کند
بر اندک شیر و نقد اما با فانی و دشواری در پنج دلیل در تربت و وجه
سهم انتاب در خمس در چهارم طالع دلیل کند بر بد حال تربت و چون
ماه از خورشید باز کرده دلیل کند بر بهاری و تربت و جرات و تربت
و در آن یکی و بهاری و همچنین باشد وجه دوم از برج حمل در سولد
نهاری و همچنین شد و وجه سیم از نور و هر کسی که در وجه سیم از نور
بکسال و نیم باشد بهاری بر سخت و دیگر باره چش شش سال شود و
کشد و وجه دوم بکسال زند تا هفت سال و بعد از آن پنج بود
و وجه اول اسد تربت بسیار رسد بعد از شش ماه و جرات برکش
پیدا شود و برین جمله بود و وجه دوم نیز از و وجه اول نیز که دویم
شیرش دهند و سه ماه بهاری کشد و وجه نه ماه شود و تربت
از مینی او بکشد و در یکسال یکی بهاری سخت کشد و از برسد و بر اول



است و صاحب و مستعمل و ارباب شلکات طالع و عام است قمر از آنکه بقای
 شخص بقیت این دو بزیات و قمر منحصراً است با حوالی چنانکه است
 از آن دو یکی که چهره مزاج قمر دارد که منافع القیاسات خاصه که صاحب
 تربیت قمر باشد و اگر روزی بود صاحب تربیت شمس بود از روع
 فردا نیت چون اگر طالع و صاحب و هر یک را بپای شلکات خاصه در شب
 اول سجده برود و بعد یک یا دو خضعت کرده و او تاد برود و بعد از یک
 دریا بکاه خود مقبول برود چو شسته است و در آن روز و من برود
 سیاه و عشار و پاپیله تربیت تمام اما اگر بعضی دلایل نیکه حال بود
 و بعضی بد حال یا هر یک از حال تربیت و احوال او بر وسط گذارد
 مناسب این دلایل و مواضع هر یک را تا اگر وقت کلاه یک از تربیت
 خاصه تربیت بکوی یا خوسری شخص باشد یا چند او نیت است
 یا رابع اگر آن کوکب شخص بود یا شخص کرد خاصه در وقت طالع است
 مولود زود میرد و اگر صاحب طالع یا نیت شلکات اول صفری بود
 یا شخص کرد بخدا و نیت ثانی یا رابع خاصه که آن کوکب شخص بود
 مولود زود میرد خاصه که نام یا رابع مزاج بود اگر شخصی در دویم
 طالع بود مولود غذا و شراب را برود و اگر مزاج پس از اجتماع یا استقبال
 مقدم بر کلاه تا باید از کلاه منصرف کرده ضرر قمر باشد و اگر
 سجده بود نفع او قمر بود و اگر این دلایل یا بیشتر در دویم یا احوط
 یا رابع یا محقق یا ساقط باشد مولود بی سر می ماند و اگر قمر نیکه دلایل
 یا قمر ضرر بود میان و شخص در یک کج بود و مزاج خاصه که در وقت
 باشد مولود زود میرد یا بر دست سر چنان بد در میان و معیوب کرد

و خوار

و خوار و معیوب او در آن عضو بداید که بر آن برج منسوب بود خاصه که
 برج قمر مزاج الطالع بود و بدتر از خانه ششم بود اما اگر قمر یا دلیل دیگر
 در میان سدا افتد بسیار کسان تربیت او کنند به شفت و بیای نیت
 نام و اگر زهر و قمر از طالع ساقط شسته مولود از مادر تربیت نیاید
 و بدتر از آن بود که خا خا شمش یا رابع و صاحب هر دو بد حال بود و منفرد
 از صاحب طالع یا آن طالع ساقط باشد اما اگر قمر از سر و قمر بعد
 پیوندد و در وقت خاصه که آن سجد زهر بود مادر او را شیر میبار
 بود و مولود غذا استیک قبول کند و اگر بعضی بد بود یا بد پسر بد شیر
 نقصان کند و مولود غذا قبول خواند که این بود احوال و مقادیر کرد
 مقدمه ذکر بایست کرد و آنکس که خواهد بر طالع مولود حکم راستد
 احکام طالع مولود نویسد اول از روی این طریق بخندد که با نیت و نیت
 غالب حاصل کند مولود مکرر البقا است یا بزمید از آن شروع نماید
 و اگر خرد را نیت کند هیچ ناگه را تم این اوراق در بعضی از طالع و کلاه
 حکم را نیت و بجهت اتفاق چنان شلکات است آن نیت بدی که کرد که نادان
 بنقلط برهدی زند تیری و اینها در عقد ایله در احکام بیوت دوازده
 سال از طالع ذکر میهم کرد شرف و انشاء الله تعالی اول در باب
 طریق نوشتن طالع مولود و بعضی از احکام منفرد قمری که بیست و نه
 شهر میوه اند از طالع ولادت و بعضی که ما تیر کرده ایم بدانکه ای ملک
 الله تعالی فی الدار این که چون بر طالع مولود احکام خواند که بنویسند
 اول حمد و صلوات چنانکه دایم است بنویسند بعد از آن اسم خود را
 بنویسند و در مقدمه ذکر کنند که طالع مولود در یکا واقع شده بکدام

عرض و بکدام ترج طالع استخراج خراهند کرده و این که نوشته شد ساعت
 قمر بنویسند و بعد از آن طالع استخراج بنویسند و اوقات در بعضی طالع
 محقق نایک و بد از آن در فصل دیگر تقویم کوکب استخراج کنند و وقت
 تولد در فصل دیگر عرض کوکب بنویسند و در فصل دیگر استخراج بعد
 کوکب از جدول التماس بنویسند و در فصل دیگر استخراج مطالع مزاج
 مزاج کوکب بنویسند و در فصل دیگر مطالع و درجات طالع و در فصل
 بنویسند و در فصل دیگر استخراج عرض اتفاق حادث سیمین بنویسند
 و در فصل دیگر جدول التماس و مطالع مطالع بنویسند و در فصل
 دیگر استخراج مطالع اشهر کوکب بنویسند و مطالع اشهر کوکب که
 بنویسند مطالع از آن کوکب از بی آن بنویسند و بعد از آن که اینها را
 نوشته شد دوازده جدول بر کشند جهت بیوت دوازده کاه و ارباب
 حفظ و جدول دیگر جهت مواضع کوکب سیمین بنویسند و ارباب حفظ
 جدول دیگر جهت مواضع کوکب و عرض ایشان در جهت عرض و بعد
 جدول التماس هر یک وجه بعد مطالع طالع و درجات طالع و عرض
 و در جهت عرض و بعد و در جهت مواضع کوکب و مطالع
 شغایان بعد از بظهور جدول دیگر جهت بیوت مواضع از آن
 کوکب بطریق احکام بنویسند و بعد و در جهت مواضع سیمین
 در جدول و ارباب حفظ و جدول از آن جدول دیگر جهت منصف وقت
 کوکب بطریق که در این کتاب بجهت و مشور در اتم داشتیم کشیده
 بنویسند و دیگر جدول جهت کوکب ثابت و طول و عرض جهت عرض
 و بعد جدول التماس جهت جدول مطالع مزاج و درجه مزاج و اوقات و امتزاج

نیت

وضع کردیم که تقویم ثابت ملاک را در اینجا ثبت نمایند و در فصل دیگر
 هیولیات و مطالع بات و کلاه و مطالع ایله بعد از آنکه در فصل
 دلیل از وقت یا نایل الی وقت بنویسند و زیاده و نقصان مطالع و در فصل
 دیگر احکام بیوت دوازده کاه علی حسب مواضع این طریق بنویسند
البیت الاول و ما فیها من الکامل در طالع دلیل است بر آن و جان و بعضی
 و احوال کارها و در در مصالح و سعادت و شقاوت و دلیل این درجه
 طالع است و مستعمل بروی و صاحب طالع و ارباب شلکات و تربیت و
 الشقاوت و در طالع مولود می که بنویسند چنان بنویسند که با نیت سر
 این بیت فلان برج و فلان درجه و فلان دقیقه و این بیت کلام کوکب است
 و شرف و بعد وجه کلام کوکب و ارباب شلکات لیلی یا نهاری و از روی
 آن احکام بنویسند پس اگر این دلایل یا بیشتر نیکو حال باشد حکم
 کنند بر صفت مزاج و طول عمر و اگر این دلایل بجا بکاه ضعیف افتاده

باید حکم بنویسند	جدول	صفت	کاه
کند چنانکه بر آدم	شماره که در	صفت	کاه
و فلان کیهیم قاضی			
میکند ای تعالی	قوس		جوزا
او را پسر داد و نیت			
طالع او بدین صورت			
بود که کشیده بشود	سنبل		مهر
و چون قمر در برج			
چهارم محصور بود			

مقام و ضیاع و دانستن احوال پدر و قدیم مولود دلا بیل او همین

خان است و صاحب	مستولی بر دایم	آلایا و صاحب وی	سهم امتهات و صاحب	وی و انساب کرد	روز دلیل پدر است	وزن که در شب	دلیل پدر راست	و زهره که در روز
مستولی بر دایم	آلایا و صاحب وی	سهم امتهات و صاحب	وی و انساب کرد	روز دلیل پدر است	وزن که در شب	دلیل پدر راست	و زهره که در روز	
مستولی بر دایم	آلایا و صاحب وی	سهم امتهات و صاحب	وی و انساب کرد	روز دلیل پدر است	وزن که در شب	دلیل پدر راست	و زهره که در روز	
مستولی بر دایم	آلایا و صاحب وی	سهم امتهات و صاحب	وی و انساب کرد	روز دلیل پدر است	وزن که در شب	دلیل پدر راست	و زهره که در روز	

دلیل مادر است و قمر که در شب دلیل مادر است و کوی در وی بود و اینها
شکلات بیت دایم پس اگر این دلا بیل سعد بود و بهر بکر ناطق و از
خوس پال دلیل سعادت بود بر احوال پدر و مادر و مولود و اگر بر ضد
این باشد احکام بر خلاف این باشد چنانکه از طالع برادر زاده ام
فاصلی چون الله بر محمد پیغمبر حیات برادر محمد بن عبد الله بن عبد المطلب
معلوم باشد یا این بخیر که چنانکه این طالع حلال است و صاحبش تریخ
و درجه از رابع و در آن خانه غریب تریخ بدتر از خود است و صاحبش
انکه از وصال در راه روی به قیود دارد پس محصور بوده میان دو حصار
خس و سهم لای که بود این **و کس که** صاحبش زهره و در و بال و زحل مد
حوت بجهاد درجه چندی کم در خانه غریب و چون دلیل پدر در حد
مشرقی و از حد مشرقی دور درجه و کسری ماند بر دجهان نقاضا

میکرد

یکد که در سال و نیم کمتر از آن کافی او باشد و از وقت تولد مولود تا وقت
وقت پدر در دایم و در پنج ماه و بیست و هفت روز باشد و بعد آنکه چنانست
تدبیر نمود و استقرار در طالع هر کس معلوم بود نمودم بعضی چنان که گفته
شد بعمل آمده بود و بعضی بخلاف از آن نموده معلوم شد که اینها قانون
مطرد نیست و بعضی صاحب کفایت تعلیم درست آمد که بعضی از بیت
احوال پدر و مادر و مولود که میکند احوال پدر و مادر نسبت به مولود است
و اگر چنانکه از طالع دیگری حکم بر مستقبل احوال دیگری توان کرد آن
لخص کلام او را الحق مخفیست در کمال ثبات و رزانت و الله اعلم **و**
البیت الخامس و ما فیہ الدلائل خانه پنجم که منسوب است به فرزندان
و طرب و هدیه و شرف و خانه اخبار و فرستادن رسول و دلا بیل
او همین خانه است و صاحب او مستولی بر وی و سهم لای و لاد و
صاحب او و انساب و زهره و قمر و در باب شکلات این خانه پس
اگر این دلا بیل یا بیشتر قوی حال بودند و بهر بکر ناطق بود که
دلیل بود که فرزندان او کرد و او را بودند دلیل بسیاری فرزند
و اگر در دایم مذکور بود فرزند پس بود خانه که دلیل قوی بود اما
اگر سهم لای و لاد در حفظ انقباض باشد یا انقباض بهیم ناطق فرزندان
پس بود و مقبول خانه که در او را بودند و اگر این حال باقی باشد
و از باب شکلات ای است فرزندان بسیار شدند چنانکه در طالع
مؤلف خانه پنجم از طالع برج صحر است و برج بسیار فرزند است و
خس و زهره هر دو در وی اند و سهم لای و لاد در سرطان و صاحب
قمر در و تدا دایم دلیل بر وقوع فرزندان بود و الحاح پنج فرزند

خان است و صاحب و مستولی بر وی و سهم لای و سهم السلطان
و صاحب هر دو در و انقباض و بیست عطارد و قمر و تریخ غلبه و
کرب بیشتر اگر این دلا بیل قریحال بر ندم مولود یا دولت و رفعت
بود چنانکه در طالع یاد شاه صاحب قرآن امیر تیمور کورگان انار الله
به خانه و طالع فرزند اش برج جدی اتفاق افتاده بود و زحل که بر
قر که کبالت محجب تسویه در ده بود که گذشت رفت و اقبال و نصیب
و انقباض محجب برجیت در یازدهم که کرم اما فی و مال تا اخر دولت
خداوند طالع چو در باوج سلطنت صعود نماید بملوک و رفعت و شرف
بر سایر سلاطین روزگار و نایب و برتراید و صورت هر که بکمال
امید بر لوح اندیشه نقش بند در حسب و نحوه محصور بودند و انقباض
که کرب جلوه و افتادار و دایم که خانه مقام است و قمر و زحل
خویش با عطا در چنانچه غنا ببرد و انقباض انداز بیست و دوم درجه حمل
را به فتح و نیروی برافراشته و مقهور اقبال سلطنت در مقام محلی
خود ظهور فرموده هم را بخاطر سر پادشاهی کرده و او ملکیت یا
وزارت و رونق و سعادت و عظمت از سایر ملوک و دایم عالم بگذشت
و شرفی که پنج سعادت و حافظ صورت یا بر که کرب قمر است
و قد رست در پنج طالع که خانه فرزندان است انقباض عطارد و زحل
مقتضای کشته تا از کثرت اولاد و اخفا سعادت شد و شرف و دولت
ای بودند قریب از قریب باقی و پاینده و باید از مادر زهره که سعد
اصفاست درین طالع بختست هم صاحب مانده است و خا و اقتصاد
و هم صاحب خاص است خانه اولاد و اخفا و بخت شرف و شرفی که خانه

است و شمس و زهره هر دو در وی اند و سهم لای و لاد و در سلطان
و صاحبش قمر در و تدا دایم دلیل بر وقوع فرزندان بود و الحاح پنج
فرزند باقی اند پس هر دو در و خراشید که مجمع المم باشند این باری
المالین **البیت السادس و ما فیہ الدلائل** خانه ششم که منسوب است
به بیماری و مکت و مکت بیماری و انقباض این و دلا بیل او همین خانه است
و صاحب او مستولی بر وی و سهم لای و صاحب وی قمر و در باب بیست
این خانه یا فیم مرکز این بیت فلان در ده بیت و شرفی کلام کرب و این
طریق حکم را نند **البیت السابع و ما فیہ الدلائل** خانه هفتم دلیل است
بر از و شرف و بیکان و خصمان و دزدان و مخالفان و نکاح و فقر
و دلیل او هم این خانه است و صاحب وی مستولی بر وی یا فیم مرکز
این بیت فلان و حکمش از کتا با حکام باید فرزند **البیت**
الثامن و ما فیہ الدلائل خانه هشتم دلیل است بر خوف و خطر و
بیماری و داشتن ماتم و رسیدن الله و دلیل او همین خانه است
و صاحب و مستولی بر وی و از باب شکلات وی و کوی که در وی
باشد یا فیم مرکز این فلان و از روی ان احکام فرزند **البیت**
التاسع و ما فیہ الدلائل خانه نهم منسوب است بر سفر و دین
و مذهب و اعتقاد طاعات و علم و تعجب خواب و دانستن احوال
غایب و آن اگر وی در دینش و دلیل او همین خانه است و صاحب
مستولی او سهم السفر **البیت العاشر و ما فیہ الدلائل** خانه
دهم منسوب است به سلطان و رفعت و جاه و پادشاه و حکام
و سعادت و حکومت و احوال مادران در قدیم فرزندان و دلا بیل او همین

خانه

شهر علی حقیقت قسم آثار و الحجة و من المصطفى حق امام الاثنی عشر
 فرس تازانامه مدینه العلم و علی بابها کاشف سرایان پیشرو اهل
 اقبال مقتدای عزان شاه اولیا و انقیاد علی مرتضی علیه الخیر و الشافعه
 های این مشکل حل شده و چون عقد های در زمین در ملک تحریر آمد
 و آنچه کنون ظاهر از آن بود و قریب ده سال خوشه از زمین برزگان
 جمع آورده و انداخته بود بیکبار بر طبق اخلاص گذشت تا از کوشش
 عقد های چنانچه اید اهر صاحب هر شش کوشش در کار انبار سازند
 و بدای خیر شوق را یاد کنند چنانکه پیشتر ما لمان حقیقی بهجاری
 شیخ صالح الدین سعدی شیرازی فرماید **نظم** باند سالها این نظم
 و ترتیب زما هر ذره خاله افتاده جانی غرض نقشبست کز بازاناید
 که هستی زانی بهمن بقای مکر صاحب بدلی روزی برخت کند و زنج دیر
 دمانی و ختم سکون نمود پردمای دوام ایام سلطنت و کارهای یادشاهی
 سر قواعد و اساس عدل و انصاف یافت و سر و جویبار عدالت گران
 و بول جرد و ستم بقدری و اختیار پذیرفته بود بپایید چیزی و سر مشیری
بیت شریف احداث آن زمان بسطه و بزرگ اذان الخطوب المراءک قریب
 ممالک داد کسری قصر انصار رعیت پروری رای هند نصف و عدالت
 فغفور جبر ایهت و جلالت داری کشور عظمت و اجلول اسکندر تعلیم
 خلف و اقبال **شهر** ما بارز از قرآن مکر آن نئی من موقوف الطعن
 خضیب و لا سما بفتح مستصعبا مستعلی الباب میبما مهیب الا
 و نژادی حین سوره نصر من الله و فتح قریب صف شکوه لشکر مخالف
 بیخ نبود پد رنک و قلعه کشای اهل عناد بی جلال و جند سلیمان

مسجد اقصی حلم و وفار موسی اطوار شوکت و اقتدار خلیل بیت
 الضعیف جرد و من بر سر وجود السلطان بن السلطان برین
 و الحافان البحرین ابو المظفر بر المنصور **شاه عباس الصفوی المومنین**
الحسینی بهادر خان زین ابن نه رواق زین نام **۴** چو شکفته
 ابا هایون نام **۴** اید از هر یکی بجای صد **۴** خلد الله ملک ابد **۴** خلد الله
 تعالی ملک رسالت کرجهان از عدل ان جهانیه کلمه شست و در پل
 مخالف از هر صرا و شیون **بیت** کر چه آمد سپاه او بسیار **۴** چون نجم
 ثوابت و سبنا **۴** چشم انداز بر سپاهش نیست **۴** جز در حق اید کاهش
 نیست **۴** چون بر آمد بعد از و چون دش نام **۴** با الهی کرم و دین ایام **۴** کبر
 از بین طالع سعید **۴** همه عالم چو مهدی موعود **۴** طی خود زین
 بساط بر فلک **۴** صورت اختلاف کز نا کردن **۴** هر اصد ار سازگار
 شوند **۴** بلکه در راسین و یاد شوند **۴** سازد القصر قد دولت **۴** شاه
 کارها را بوجیب دلخواه **۴** آیین و انعام تالیف این اوراق زینکار
 و اختتام این عقد های جواهر ابد در دیم الحسینی بیت و غنم شهر
 ذی القعدة الحرام من شهر رست **۴** نه بالخیر **۴** شانه کتب مسجد

۲۱۷



